

خلاصه زندگی حضرت زینب علیها سلام

نام: زینب سلام الله . لقب : عقیله ، عقیله بنی هاشم . کنیه: امّ کلثوم . نام پدر: علی علیه السلام . نام مادر: فاطمه زهرا سلام الله . تاریخ ولادت: به روایتی پنجم جمادی الاول سال پنجم هجری قمری . مدت عمر: ۵۷ سال حدود دو ماه و ۱۰ روز . تاریخ وفات: پانزدهم رجب سال ۶۲ هجری قمری . محل دفن: شام ، بقولی مصر . تعداد فرزندان: چهار پسر یک دختر . پدر بزرگوار حضرت زینب سلام الله امیر المؤمنین علیه السلام و مادر گرامی اش حضرت فاطمه زهرا سلام الله ، یگانه پیامبر صلی الله علیه و اله می باشد. در مورد روز ، ماه و سال ولادت حضرت زینب سلام الله اختلاف است ولی به روایتی در پنجم جمادی الاول سال پنجم هجری در مدینه، چشم به جهان گشود. آن حضرت دو سال از امام حسن علیه السلام کوچکتر بود و هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله پنج سال داشت . هنگامی که زینب سلام الله چشم به جهان گشود پیامبر صلی الله علیه و اله در مسافرت بود و حضرت زهرا سلام الله و علی علیه السلام عرض کرد : چون پدرم در سفر است نام این دختر را چه بگذاریم؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: من در نامگذاری او از پدرت پیشی نمی گیرم، صبر می کنیم تا پیامبر صلی الله علیه و اله از سفر برگردد و نامش را مشخص کند. پس از سه روز پیامبر صلی الله علیه و اله از سفر بازگشتند چون از تولد زینب سلام الله باخبر شدند درباره نامگذاری او فرمود: فرزندان فاطمه، فرزندان من هستند ولی اختیار آنها با خداست ، صبر می کنم تا خداوند نام او تعیین کند. در همان لحظه جبرئیل به محضر پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و عرض کرد: خداوند بر تو سلام می رساند و می فرماید: نام این دختر را زینب سلام الله بگذار، چرا که این نام را در لوح محفوظ نگه داشته ایم. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نوزاد را نزد من بیاورید ، نوزاد را به محضرش آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله او را در آغوش گرفت و بوسید، آنگاه فرمود: به حاضران و غایبان سفارش می کنم که احترام این کودک را پاس بدارند، همانا آن دختر شبیه خدیجه سلام الله است. در روایتی آمده است که بخاطر شباهتی که حضرت زینب سلام الله به خاله پیامبر صلی الله علیه و اله (ام کلثوم) داشت ، پیامبر صلی الله علیه و اله کنیه او را ام کلثوم گذاشت. روایت شده که پس از ولادت حضرت زینب سلام الله، حسین علیه السلام به محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد

و عرض کرد: خداوند به من خواهری عطا کرده است، پیامبر صلی الله علیه وآله با شنیدن این سخن منقلب و اندوهگین شد و اشک از دیده فرو ریخت. حسن علیه السلام پرسید برای چه اندوهگین و گریان شدی؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای روشنی چشم من! راز آن بزودی بر تو آشکار می شود؛ تا اینکه روزی جبرئیل نزد رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمد و درباره حضرت زینب سلام الله عرض کرد: این دختر از آغاز تا پایان عمرش همواره در رنج و بلا، دست به گریبان خواهد بود؛ گاهی به درد مصیبت فراق تو مبتلا می شود، زمانی دستخوش ماتم مادرش و سپس مصیبت جانشوز برادرش حسین علیه السلام می گردد. از این مصائب دردناکتر این که به مصیبت جانشوز کربلا گرفتار می شود و بدان جهت، قامتش خمیده و موی سرش سفید می گردد. زینب سلام الله از آغاز تا پنج سالگی و بنا بر قولی تا حدود شش سالگی، در سایه پر برکت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و تحت نظر دقیق حضرت زهرا سلام الله و علی علیه السلام رشد و نمو کرد و از عالی ترین موازین اسلام ناب بهره مند گردید. لقب حضرت زینب سلام الله، عقیله یا عقیله بنی هاشم می باشد (عقیله یعنی زنی که از عقل و درایت فوق العاده ای برخوردار است و از فهم بسیار و جلالت ویژه ای بهرمنند است). هنگامی که حضرت زینب سلام الله به حد بلوغ و ازدواج رسید، بزرگان و برجستگان فامیل از او خواستگاری کردند و در این میان یکی از خواستگاران او عبدالله بن جعفر برادرزاده علی علیه السلام بود، که حضرت علی علیه السلام به ازدواج عبدالله و زینب سلام الله جواب مثبت داد. به روایت بعضی، مراسم ازدواج آنها در سال هفدهم هجری، هنگامی که زینب سلام الله حدود سیزده سال داشت انجام شد. فرزندان آن دو عبارتند از: علی، عون، عباس، محمد و ام کلثوم، که عون و محمد در واقعه کربلا به شهادت رسیدند. حضرت زینب سلام الله سرانجام در پانزده رجب سال ۶۲ هجری قمری در شام رحلت فرمود. (منبع: برگرفته از کتاب آشنایی با فرزندان و یاران چهارده معصوم از احمد امیری پور).

تولد زینب و گریه پیامبر بر مصایب آن حضرت

زینب کبری (س) روز پنجم جمادی الاول سال ۵ یا ۶ هجرت در مدینه چشم به جهان گشود. خبر تولد نوزاد عزیز، به گوش رسول خدا (ص) رسید. رسول خدا (ص) برای دیدار

او به منزل دخترش حضرت فاطمه زهرا (س) آمد و به دختر خود فاطمه (س) فرمود: (دخترم ، فاطمه جان ، نوزادت را برایم بیاور تا او را ببینم). فاطمه (س) نوزاد کوچکش را به سینه فشرد، بر گونه های دوست داشتنی او بوسه زد، و آن گاه به پدر بزرگوارش داد. پیامبر (ص) فرزند دلبندهای عزیزش را در آغوش کشیده صورت خود را به صورت او گذاشت و شروع به اشک ریختن کرد. فاطمه (ص) ناگهان متوجه این صحنه شد و در حالی که شدیداً ناراحت بود از پدر پرسید: پدرم ، چرا گریه می کنی؟! رسول خدا (ص) فرمود: (گریه ام به این علت است که پس از مرگ من و تو، این دختر دوست داشتنی من سرنوشت غمباری خواهد داشت ، در نظرم مجسم گشت که او با چه مشکلاتی در دنیاکی رو به رو می شود و چه مصیبت های بزرگی را به خاطر رضای خداوند با آغوش باز استقبال می کند). در آن دقایقی که آرام اشک می ریخت و نواده عزیزش را می بوسید، گاهی نیز چهره از رخسار او برداشته به چهره معصومی که بعدها رسالتی بزرگ را عهده دار می گشت خیره خیره می نگریست و در همین جا بود که خطاب به دخترش فاطمه (س) فرمود: (ای پاره تن من و روشنی چشمانم ، فاطمه جان ، هر کسی که بر زینب و مصایب او بگرید ثواب گریستن کسی را به او می دهند که بر دو برادر او حسن و حسین گریه کند). (خطابه زینب کبری (س) پشتوانه انقلاب امام حسین (ع) صفحات ۵۷ و ۵۵ به نقل از طراز المذهب ، ص ۳۲ و ۲۲)

گریه جبرئیل بر مصایب زینب (س)

روایت شده است که پس از ولادت حضرت زینب (س)، حسین (ع) که در آن هنگام کودک سه چهار ساله بود، به محضر رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: (خداوند به من خواهری عطا کرده است). پیامبر (ص) با شنیدن این سخن ، منقلب و اندوهگین شد و اشک از دیده فرو ریخت . حسین (ع) پرسید: (برای چه اندوهگین و گریان شدی ؟). پیامبر (ص) فرمود: (ای نور چشمم ، راز آن به زودی برایت آشکار شود). تا اینکه روزی جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد، در حالی که گریه می کرد، رسول خدا (ص) از علت گریه او پرسید، جبرئیل عرض کرد: (این دختر (زینب) از آغاز زندگی تا پایان عمر همواره با بلا و رنج و اندوه دست به گریبان خواهد بود؛ گاهی به درد مصیبت فراق تو مبتلا شود، زمانی

دستخوش ماتم مادرش و سپس ماتم مصیبت جانسوز برادرش امام حسن (ع) گردد و از این مصایب دردناک تر و افزون تر اینکه به مصایب جانسوز کربلا گرفتار شود، به طوری که قامتش خمیده شود و موی سرش سفید گردد. پیامبر (ص) گریان شد و صورت پر اشکش را بر صورت زینب (س) نهاد و گریه سختی کرد، زهرا (س) از علت آن پرسید. پیامبر (ص) بخشی از بلاها و مصایبی را که بر زینب (س) وارد می شود، برای زهرا (س) بیان کرد. حضرت زهرا (س) پرسید: (ای پدر! پاداش کسی که بر مصایب دخترم زینب (س) گریه کند کیست؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: (پاداش او همچون پاداش کسی است که برای مصایب حسن و حسین (ع) گریه می کند) (الخصائص الزینبیه، ص ۱۵۵ ناسخ التواریخ زینب (س) ص ۴۷)

بشارت تولد زینب و گریه امام علی (ع)

هرپدري را که بشارت به ولادت فرزند دادند، شاد و حرم گردید، جز علی بن ابی طالب (ع) که ولادت هر يك از اولاد او سبب حزن او گردید. در روایت است که چون حضرت زینب متولد شد، امیرالمؤمنین (ع) متوجه به حجره طاهره گردید، در آن وقت حسین (ع) به استقبال پدر شتافت و عرض کرد: ای پدر بزرگوار! همانا خدای کردگار خواهی به من عطا فرموده. امیرالمؤمنین (ع) از شنیدن این سخن بی اختیار اشک از دیده های مبارک به رخسار همایونش جاری شد. چون حسین (ع) این حال را از پدر بزرگوارش مشاهده نمود افسرده خاطر گشت. چراکه، آمد پدر را بشارت دهد، بشارت مبدل به مصیبت و سبب حزن و اندوه پدر گردید، دل مبارکش به درد آمد و اشک از دیده مبارکش بر رخسارش جاری گشت و عرض کرد: (بابا فدایت شوم، من شما را بشارت آوردم شما گریه می کنید، سبب چیست و این گریه بر کیست؟) علی (ع) حسینش را در برگرفت و نوازش نمود و فرمود: (نور دیده! زود باشد که سر این گریه آشکار و اثرش نمودار شود.) که اشاره به واقعه کربلا می کند. همین بشارت را سلمان به پیغمبر داد و آن حضرت هم منقلب گردید. چنان که در بعض کتب است که حضرت رسالت در مسجد تشریف داشت آن وقت سلمان شرفیاب خدمت گردید و آن سرور را به ولادت آن مظلومه بشارت داد و تهنیت گفت. آن حضرت بگریست و فرمود: (ای سلمان جبرئیل از جانب خداوند جلیل خبر آورد

که این مولود گرامی مصیبتش غیر معدود باشد تا به آلام کربلا مبتلا شود، (الخ) (ناسخ التواریخ حضرت زینب کبری (س)، ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶)

نامگذاری زینب از طرف خداوند

هنگامی که زینب (س) متولد شد، مادرش حضرت زهرا (س) اورانزد پدرش امیرالمؤمنین (ع) آورده و فرمود: این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمود: من از رسول خدا جلو نمی افتم. در این ایام حضرت رسول اکرم (ص) در مسافرت بود. پس از مراجعت از سفر، امیرالمؤمنین علی (ع) به آن حضرت عرض کرد: نامی را برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا (ص) فرمود: من بر پروردگارم سبقت نمی گیرم. در این هنگام جبرئیل (ع) فرود آمده و سلام خداوند را به پیامبر (ص) ابلاغ کرده و گفت: نام این نوزاد را (زینب) بگذارید! خداوند بزرگ این نام را برای او برگزیده است. بعد مصایب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم (ص) گریست و فرمود: هر کس بر این دختر بگرید، همانند کسی است که بر برادرانش حسن و حسین گریسته باشد. (فاطمه زهرا (س) دل پیامبر، ص ۸۵۴). سفارش پیامبر درباره زینب (س): بعد از تولد زینب (س) پیامبر (ص) فرمود تا نوزاد را به نزدش بیاورند. آن گاه او را بوسید و در آغوش گرفت و نام او را زینب (س) گذاشت و سپس فرمود: به شما سفارش می کنم، و این سفارش مرا حاضران به غایبان برسانند (این دختر را احترام کنند که همانند خدیجه کبری (س) است) (حضرت زینب (س) پیام رسان شهیدان کربلا ص ۸)

تغذیه زینب از زبان پیامبر

حضرت زینب (س) مانند دو برادرش حسن و حسین (ع) از زبان رسول الله (ص) تغذی می کرد. همان طور که در بسیاری از اخبار آمده است، پیغمبر (ص) زبان خود را در دهان حسنین می گذاشت، آنان با مکیدن زبان پیغمبر تغذیه می شدند و از همین طریق گوشت و پوست بدنشان می روید و رشد می کرد، در مورد حضرت زینب (س) نیز همین عمل را انجام می داد. در جلد اول از کتاب خرایج راوندی صفحه ۹۴ معجزه یکصد و پنجاه و پنج از حضرت صادق (ع) چنین روایت کرده است: امام صادق (ع) فرمود:

پیغمبر (ص) پیوسته نزد فرزندان شیر خوار فاطمه می آمد، از آب دهان خود آنان را تغذیه می کرد و سپس به فاطمه (س) می فرمود به آنان شیر ندهید (پیام آور کربلا، ص ۱۷)

کنیه حضرت زینب (س)

کنیه آن علیا حضرت (ام کلثوم) است ، و این که ایشان را (زینب کبری) می گویند، برای آن است که فرق باشد بین او و بین کسی از خواهرانش که به آن نام و کنیه نامیده شده است . چنان که ملقب به (صدیقه صغری) شده است ، برای فرق بین او و مادرش صدیقه کبری فاطمه زهرا صلوات الله علیهما. (زینب کبری ، ص ۱۳۷)

لقب های حضرت زینب (س)

عالمه غیر معلمه : دانای نیاموخته . فهمة غیر مفهمه : فهمیده بی آموزگار . كعبة الرزایا : قبله رنجه . نائبة الزهراء : جانشین و نماینده حضرت زهرا (س) . نائبة الحسین : جانشین و نماینده حضرت حسین (ع) . ملیكة الدنيا : ملکه جان ، شهبانوی گیتی . عقيلة النساء : خردمند بانوان . عديلة الخماس من اهل الكساء : همتای پنجمین نفر از اهل کساء . شریكة الشهيد : انباز شهید . كفيلة السجاد : سرپرست حضرت سجاد . ناموس رواق العظمه : ناموس حریم عظمت و کبریایی . سيدة العقائل : بانوی بانوان خردمند . سر ابیها : راز پدرش علی (ع) . سلاله الولاية : فشرده و خلاصه و چکیده ولایت . وليدة الفصاحة : زاده شیوا سخنی . شقيقة الحسن : دلسوز و غمخوار حضرت حسن (ع) . عقيلة خدر الرسالة : خردمند پرده نشینان رسالت . رضیعة ثدی الولاية : کسی که از پستان ولایت شیر خورده . بلیغة : سخنور رسا . فصیحة : سخنور گویا . صدیقة الصغری : راستگوی کوچک (در مقابل صدیقه کبری) . الموثقة : بانوی مورد اطمینان . عقيلة الطالبین : بانوی خردمند از خاندان حضرت ابوطالب (و در بین طالبیان) . الفاضلة : بانوی با فضیلت . الكاملة : بانوی تام و کامل . عابدة آل علی : پارسای خاندان علی . عقلية الوحی : بانوی خردمند وحی . شمسة قلادة الجلالة : خورشید منظومه بزرگواری و شکوه . نجمة سماء النبالة : ستاره آسمان شرف و کرامت . المعصومة الصغری : پاک و مطهره کوچک . قرينة النوائب : همدم و همراه ناگواری ها . محبوبة المصطفی : مورد محبت و محبوب حضرت رسول (ص).

قرة عين المرتضى: نور چشم حضرت علی (ع). صابرة محتسبة: پایداری کننده به حساب خداوند برای خداوند. عقيلة النبوة: بانوی خردمند پیامبری. ربة خدر القدس: پرونده پرده نشینان پاکی و تقدیس. قبلة البرایا: کعبه آفریدگان. رضیعة الوحی: کسی که از پستان وحی شیر مکیده است. باب حطة الخطایا: دروازه آمرزش گناهان. حفرة علی و فاطمه: مرکز جمع آوری دوستی و محبت علی (ع) و فاطمه (س). ربیعة الفضل: پیش زاده فضیلت و برتری. بطللة کربلاء: قهرمان کربلا. عظیمة بلواها: بانویی که امتحانش بس بزرگ بود. عقيلة القریش: بانوی خردمند از قریش. الباکية: بانوی گریان. سليلة الزهراء: چکیده و خلاصه حضرت زهرا (س). امنیة الله: امانت دار الهی. آية من آیات الله: نشانی از نشانه های خداوند. مظلومة و حیده: ستم دیده بی کس. (این القاب را از کتاب (زینب کبری) تالیف نقدی و (الخصائص الزینبیه) تالیف جزائری و (الانوار القدسیة) دیوان آیه الله غروری اصفهانی و (عقيلة الوحی) تالیف سید شرف الدین می توانید به دست آورید. از کتاب: ۲۰۰ داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (ع) عباس عزیزی)

زینب کبری: این لقب برای مشخص شدن و تمییز دادن او از سایر خواهرانش (که از دیگر زنان امیرمؤمنان به دنیا آمده بودند) بود.

الصديقة الصغری: چون (صدیقه و صدیقه کبری) لقب مبارک مادرش، زهرا (س) است، و از سویی شباهت های بی شماری میان مادر و دختر وجود داشت، لذا حضرت زینب را (صدیقه صغری) ملقب کردند.

عقيلة / عقيلة بنی هاشم / عقيلة الطالبین: (عقيلة) به معنای بانویی است که در قومش از کرامت و ارجمندی ویژه ای برخوردار باشد و در خانه اش عزت و محبت فوق العاده ای داشته باشد.

زینب عالمه بود: امام سجاد (ع) خطاب به عقيلة بنی هاشم، زینب کبری (س) می فرمایند: (یا عمة انت بحمد الله عالمة غیر معلمة، و فهمة غیر مفهومة). عمه جان! تو عالمه ای هستی بدون اینکه معلم داشته باشی، و فهمیده ای هستی بی آن که کسی مطالب را به تو فهمانده باشد. (بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۶۴)

زینب محدثه بود: از سخنان فاضل دربندی (متوفی به سال ۱۲۸۶ هجری) و جز او از عالمان دیگر - رحمهم الله - ظاهر و هویدا است که آن خاتون دو سرا حضرت زینب کبری (س) علم منایا و بلایا (مرگ ها و پیشامدهای سخت) را می دانسته ، و فرمایش امام سجاد (ع) به او: (یا عمة انت بحمد الله عالمة غیر معلمة ، و فهمة غیر مفهمة)؛ ای خواهر پدرم! خدای را شکر و سپاس ، تو دانایی هستی که کسی به تو نیاموخته ، و فهمیده و درک کننده ای هستی که کسی به تو نفهمانده است . دلیل و راهنما است به این که زینب دختر امیرالمؤمنین (س) محدثه بوده ، یعنی همه چیز (از جانب خدای تبارک و تعالی) به او الهام می شده و در دلش آشکار می گشته است . همچنین علم و دانش او از علوم لدنیه (علمی که از استاد فرا نگرفته ، بلکه از جانب خدای عزوجل) بوده است . (زینب کبری ، ص ۱۴۳)

عقیله بنی هاشم : در برخی روایات است که او را مجلس علمی بود و زنان به قصد آموختن احکام دین نزد او می رفتند. این صفات برجسته که برای هیچ يك از زنان معاصر او فراهم نشده است ، زینب را از دیگران ممتاز ساخت ؛ چنان که او را (عقیله بنی هاشم) می گفتند و از وی حدیث فرا می گرفتند. ابن عباس از او حدیث کند و گوید: (عقیله ما، زینب دختر علی (ع) حدیث کرد... و این لقب بر او ماند؛ چنان که به عقیله معروف گشت و فرزندان وی را بنی عقیله گفتند.) (شیرزن کربلا، ص ۴۰)

فصاحت و بلاغت زینب (س)

شیخ جعفر نقدی (ره) می نویسد: (می گویم : و این حذلم بن کثیر (راوی این خبر) از فصحاء و سخنوران و نیکو گفتاران عرب است که از فصاحت و زبان آوری و نیکو گفتاری و از بلاغت و رسایی سخن و مطابق اقتضای مقام و مناسب حال مخاطب سخن گفتن زینب تعجب نموده و به شگفت آمده ، و از براعت و برتری فضل و کمال و علم و دانش و شجاعت ادبیه و دلاوری پسندیده آن مخدره ، حیرت و سرگردانی او را فرا گرفته ، به طوری که نتوانسته او را (به کسی) تشبیه و مانند نماید، مگر به پدرش سید و مهتر هر بلیغ و فصیحی . پس (از این رو) گفته : (کانه تفرع عن لسان امیرالمؤمنین)؛ یعنی گویا علیا حضرت زینب (س) (سخنانش را در کوفه) از زبان امیرالمؤمنین (ع) قصد و آهنگ

می نمود، و هر که درباره کربلا و در احوال و سرگذشت های حسین (ع) کتابی نوشته ، این خطبه و سخنرانی را نقل نموده است . و حاحظ در کتاب خود (البیان و التبیین) آن را از خزیمه الاسدی روایت نموده که خزیمه گفته : (زنان کوفه را در آن روز دیدم به پا ایستاده (برکشته شدگان در کربلا) ندبه و زاری و شیون می نمودند، در حالی که گریان ها (شان را) می دریدند. (زینب کبری ، ص ۱۵۳)

جود و سخاوت زینب (س)

روزی میهمانی برای امیرالمؤمنین (ع) رسید. آن حضرت به خانه آمده و فرمود: ای فاطمه ، آیا طعامی برای میهمان خدمت شما می باشد؟ عرض کرد: فقط قرض نانی موجود است که آن هم سهم دخترم زینب می باشد. زینب (س) بیدار بود، عرض کرد: ای مادر، نان مرا برای میهمان ببرید، من صبر می کنم . طفلی که در آن وقت ، که چهار یا پنج سال بیشتر نداشته این جود و کرم او باشد، دیگر چگونه کسی می تواند به عظمت آن بانوی عظمی پی ببرد؟ زنی که هستی خود را در راه خدا بذل بنماید، و فرزندان از جان عزیزتر خود را در راه خداوند متعال انفاق بنماید و از آنها بگذرد بایستی در نهایت جود بوده باشد. (ریاحین الشریعة ، ج ۳ ص ۶۴)

نبوغ و استعداد حضرت زینب (س)

در تاریخ آمده که روزی امیرمؤمنان (ع) در میان دو فرزند خردسالش عباس و زینب نشسته بود که رو به عباس نموده فرمود: (قل واحد) بگو يك . عباس آن را گفت . سپس فرمود: (قل اثنان) بگو دو. عباس در پاسخ گفت : (استحیی ان اقول باللسان الذی قلت واحد، اثنان)؛ شرم دارم با زبانی که یکی گفته ام ، دو بگویم . آن گاه امیرمؤمنان (ع) چشمان عباس (ع) را بوسه زد؛ چرا که کلام این فرزند خردسال اشاره به وحدانیت خدای تعالی و توحید او می کرد. سپس رو به زینب (س) کرد، ولی زینب منتظر سؤال پدر نمانده ، خود سؤال مطرح کرد و گفت : پدر! ما را دوست داری؟ امیرمؤمنان (ع) فرمود: آری دخترم ، فرزندان پاره های قلب ما هستند. زینب (س) با این مقدمه ، وارد سؤال اصلی شد و پرسید: پدر! دو محبت - محبت خدا و محبت اولاد - در قلب مؤمن جا نمی

گیرد. پس اگر باید دوست داشته باشی، شفقت و مهربانی را نثار ما کن و محبت خالص را تقدیم خداوند. علی (ع) که این درک، و شناخت و استعداد را در این دختر و پسر خردسالش مشاهده نمود، بر علاقه اش نسبت به آنان افزوده شد. زینب (س) به دلیل همین نبوغ و استعداد و دیگر کمالاتی که در وجودش بود، از احترام ویژه خانواده پدر برخوردار شد. (ره توشه راهیان نور، ص ۲۶۰)

فضایل حضرت زینب (س)

مرحوم علامه مامقانی (ره) در مجلد سوم کتاب شریف (تنقیح المقال) درباره سیدتنا زینب الکبری (س) می نویسد: درباره سیدتنا زینب الکبری می گویم: زینب و چیست زینب و چه چیز تو را دانا گردانید و از کجا درک نموده و دریافتی که (شرافت و بزرگی و فضیلت و برتری) زینب چیست؟ (پس به طور اختصاص آن هم يك از هزار هزار آن است که) زینب عقیله یعنی خاتون بزرگوار و گرامی فرزندان هاشم (ابن عبد مناف پدر جد رسول خدا) است، و محققاً صفات حمیده و خوی های پسندیده را دارا بود که پس از مادرش، صدیقه کبری (س) کسی دارا نبوده است، تا این که حق و سزاوار است گفته شود: او است صدیقه صغری، زینب را در حجاب و پوشش و عفت و پاکدامنی (از دیگران) زیادت و افزونی است (و آن این است) که تن او را در زمان پدرش (امیرالمؤمنین) و دو برادرش (امام حسن و امام حسین) کسی از مردان ندید تا روز (طف) (کربلا، و این که زمین کربلا را طف می نامند، برای آن است که طف زمینی بلند و جانب و کنار را گویند، و زمین کربلا کنار فرات است) و زینب (س) در صبر و شیکبایی (از مصایب و اندوه های بزرگ) و ثبات و پایداری و قیام و ایستادگی (در آشکار ساختن حق و درستی) و قوت و نیروی ایمان و گرویدن (به عقاید و احکام دین مقدس اسلام) و تقوا و پرهیزکاری و اطاعت و فرمانبری (از آنچه خدای تعالی فرموده) وحیده و یگانه بود (که پس از مادرش علیا حضرت فاطمه (س) در دنیا چنین خاتونی که دارای این صفات حمیده و خوی های پسندیده بی مانند باشد، سراغ ندارم) و زینب (س) در فصاحت و آشکارا سخن گفتن و زبان آوری و در بلاغت و رسایی سخن و سخن گفتن مطابق اقتضای مقام و مناسب حال، گویی از زبان (پدر بزرگوارش) امیرالمؤمنین (ع) قصد و آهنگ می نمود، چنان که پوشیده

نیست بر کسی که در خطبه و سخنرانی او (در مجلس این زیاد در کوفه ، و مجلس یزید در شام) از روی تحقیق و درستی فکر نموده و بیندیشد، و اگر ما (علما و بیان کننده اصول و فروع دین مقدس اسلام) بگوییم : زینب (س) مانند امام (ع) دارای مقام عصمت بوده (از گناه بازداشته شده و هیچ گونه گناهی نکرده با این که قدرت و توانایی بر آن داشته و معنی عصمت نزد ما امامیه همین است) کسی را نمی رسد که (گفتار ما را) انکار کند و نپذیرد. اگر به احوال و سرگذشت های او در طف و کربلا و پس از کربلا (در کوفه و شام) آشنا باشد، چگونه چنین نباشد؟ و اگر چنین نبود هر آینه امام حسین (ع) مقدار و پاره ای از بار سنگین امامت و پیشوایی را روزگاری که امام سجاد (ع) بیمار بود بر او حمل و واگذار نمی نمود، و پاره ای از وصایا و سفارشهای خود را به او وصیت نمی کرد و امام سجاد (ع) او را در بیان احکام و آنچه که از آثار و نشانه های ولایت و امامت است . نایبه به نیابت خاصه و جانشین خود نمی گرداند. (زینب کبری ، ص ۱۴۴ و ۱۴۵)

ارشاد کوفیان در زمان حیات پدرش علی (ع) و تفسیر قرآن

فاضل گرامی سید نورالدین جزایری در کتاب خود (خصایص الزینبیه) چنین نقل می کند: روزگاری که امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بود، زینب (س) در خانه اش مجلسی داشت که برای زنها قرآن تفسیر و معنی آن را آشکار می کرد. روزی (که یعیص) را تفسیر می نمود که ناگاه امیرالمؤمنین (ع) به خانه او آمد و فرمود: ای نور و روشنی دو چشمانم! شنیدم برای زن ها (که یعیص) را تفسیر می نمایی؟ زینب (س) گفت : آری. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این رمز و نشانه ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا (ص) روی می آورد. پس از آن مصایب و اندوه ها را شرح داد و آشکار ساخت . پس آن گاه زینب گریه کرد، گریه با صدا - صلوات الله علیها - . (زینب کبری ، ص ۱۴۴) . در طراز المذهب از بحر المصائب روایت می کند: پس از آنکه امیرالمؤمنین (ع) به شهر کوفه آمد و آنجا را محل حکمرانی خود قرار داد، اندک اندک مردم آن شهر از فضل و کمال علمی و عرفانی زینب باخبر شدند. از این رو، زنان توسط مردان خود، به امیرالمؤمنین (ع) پیام فرستادند: (شنیده ایم حضرت زینب (س) محدثه ، عامله و دومین فاطمه است که مانند مادرش فاطمه و از همه جهانپیان برتر است . اگر شما اجازه فرمایید فردا که عید

است در جشن ما شرکت نماید از سخنانش بهره مند گردیم). امیرالمؤمنین (ع) با درخواست مردم کوفه موافقت فرمود. فردای آن روز زینب (س) در جشن بانوان کوفه شرکت کرد و تنها سخنران آن جلسه بود که با استقبال شگفت انگیزی از سوی زنان و شرکت کنندگان روبه رو شد. پاسخ به مسائل دینی: از شیخ صدوق محمد بن بابویه روایت شده که زینب (س) نایب خاص امام حسین (ع) بود و مردم نیز در رابطه با مسائل حلال و حرام به آن حضرت مراجعه می کردند تا زمانی که امام زین العابدین (ع) از بیماری شفا یافت. (سیمای حضرت زینب، ص ۶۹). زینب (س) در مدت عمرش هفت بار مسافرت کرد. فقط سفر اول راحت و در کمال خوشی بود و آن وقتی بود که امیرالمؤمنین (ع) از مدینه به قصد کوفه حرکت فرمود: زینب هم در رکاب پدرش بود. علی (ع) هم خیلی رعایت حال زینب (س) را می کرد و از او تجلیل می فرمود، نه از جهت اینکه دخترش هست، بلکه به اعتبار روحانیت و معنویت او بود، مانند احترامی که پیغمبر (ص) به زهرا (س) می کرد. (زندگانی فاطمه زهرا و زینب، ص ۱۴). شیخ صدوق، محمد بن بابویه (ره) می گوید: حضرت زینب (س) نیابت خاصی از طرف امام حسین (ع) داشت و مردم در مسائل حلال و حرام به او مراجعه کرده از او می پرسیدند، تا اینکه حضرت سجاد (ع) بهبود یافت. شیخ طبرسی (ره) گوید: حضرت زینب (س) روایات بسیاری را از قول مادرش حضرت زهرا (س) روایت کرده است. از عماد المحدثین روایت شده است که: حضرت زینب (س) از مادر و پدر و برادرانش و از ام سلمه و ام هانی و دیگر زنان روایت می کرد و از جمله کسانی که از او روایت کرده اند، ابن عباس و علی بن الحسین (ع) و عبدالله بن جعفر و فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) و دیگرانند. همچنین ابوالفرج گوید: زینب بانویی عقیله که ابن عباس سخنان حضرت زهرا (س) را در مورد فدک از قول او نقل کرده و می گوید: عقیله ما، زینب دختر علی (ع) به من گفت. از ظاهر فرمایش فاضل دربندی و دیگر عالمان چنین به دست می آید که حضرت زینب کبری (س) علم منایا و بلايا (خوابها و حوادث آینده) را همچون بسیاری از یاران حضرت علی (ع)، مانند میثم تمار و رشید هجری و برخی دیگر می دانسته و بلکه در ضمن اسراری که بیان کرده، به طور قطع و مسلم آن حضرت را از مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و دیگر زنان با فضیلت برتر دانسته است. وی در ضمن فرمایش حضرت سجاد (ع) که به آن

حضرت فرموده بود: (ای عمه تو بحمدالله دانشمند بدون آموزگار و فهمیده بدون آموزنده هستی)، گوید: این فرمایش خود دلیل و حجت بر آن است که زینب دختر حضرت امیرالمؤمنین (ع) محدثه بوده یعنی به او الهام می شده است و عمل او از علم لدنی و آثار باطنی می باشد. (فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ۸۶۲). روایت شده: که روزی زینب (س) آیات قرآن را تلاوت می کرد، حضرت علی (ع) نزد او آمد، ضمن پرسشهایی، با اشاره و کنایه، گوشه هایی از مصایب زینب (س) را که در آینده رخ داده، به آگاهی او رسانید. زینب (س) عرض کرد: (من قبلا این حوادث را که برایم رخ می دهد، از مادرم شنیده بودم). (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۰)

پاکدامنی و حیای زینب (س)

یحیی مازنی روایت کرده است: مدت‌ها در مدینه در خدمت حضرت علی (ع) به سر بردم و خانه ام نزدیک خانه زینب (س) دختر امیرالمؤمنین (ع) بود. به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به او نیفتاده صدایی از او به گوشم نرسید. به هنگامی که میخواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا (ص) برود، شبانه از خانه بیرون میرفت، درحالی که حسن (ع) در سمت راست او و حسین (ع) در سمت چپ او و امیرالمؤمنین (ع) پیش رویش راه می رفتند. هنگامی که به قبر شریف رسول خدا (ص) نزدیک می شد، حضرت علی (ع) جلو می رفت و نور چراغ را کم می کرد. یک بار امام حسن (ع) از پدر بزرگوارش درباره این کار سؤال کرد، حضرت فرمود: می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند. (فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ۸۶۲)

شجاعتی نظیر حسین (ع)

شجاعت حسین (ع) در خواهرش زینب (س) هم بود؛ یا زینب (س) هم در مقام شجاعت قطع نظر از جهت امامت، کمی از حسین (ع) ندارد قوت قلبش به برکت اتصالش به مبدء تعالی راستی محیرالعقول است. شیخ شوشتری می فرماید: اگر حسین (ع) در صحنه کربلا يك میدان داشت، مجلله زینب (س) دو میدان نبرد داشت: میدان نبرد اولش مجلس ابن زیاد، و دومی مجلس یزید پلید. اما تفاوت هایی که از حیث ظهور دارد، نبرد

حسین (ع) با لباسی که از پیغمبر به او رسیده بود، عمامه پیغمبر بر سر و جبه او به دوش، نیزه به همراه و شمشیر به دستش سوار بر مرکب رسول خدا (ص) گردید با عزت و شهامت وارد نبرد مشرکین گردید تا شهید شد. (زندگانی فاطمه زهرا و زینب، ص ۳۶)

گذشتن از آسایش و راحتی

کسی که پس از دستگاه سلطنتی، دستگاه او است، کمال وسایل موجود به بهترین وجهی برایش مهیا است، غلامها و کنیزها و وسایل راحتی، غرض زینب در چنین خانه ای زندگی می کند که هیچ کسری ندارد ناگهان می بیند حسین (ع) می خواهد حرکت کند تمام خوشی ها و راحتی ها را رها می کند و خود را در دریای ناراحتی ها و ناملایمات می افکند این چه زهدی است؟ سبحان الله! واقعا حیرت آور است. اگر جریان را نمی دانست، مهم نبود، لیکن از همان شب ۲۸ رجب که به اتفاق برادرش با ترس و هراس از مدینه فرار کرده به سمت مکه حرکت نمودند، برای آنچه جدش رسول خدا (ص) و پدر و مادرش گزارش داده بودند از مصیبتها آماده شد. خلاصه، با علم به این معنی، و یقین به این که در بلاهای سخت سخت می رود، برای مثل زینبی که دختر سلطان حقیقی و ظاهری و همسر عبدالله است برود در يك دستگاهی که آخرش اسیری است، آواره بیابانها و زحمت مسافرتها گردد؟ (زندگانی فاطمه زهرا و زینب، ص ۲۵)

آینه تمام نمای مقام رسالت و امامت

محمد غالب شافعی، یکی از نویسندگان مصری گفته است: (یکی از بزرگترین زنان اهل بیت از نظر حسب و نسب و از بهترین بانوان طاهر، که دارای روحی بزرگ و مقام تقوا و آینه تمام نمای مقام رسالت و ولایت بوده، حضرت سیده زینب، دختر علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است که به نحو کامل او را تربیت کرده بودند و از پستان علم و دانش خاندان نبوت سیراب گشته بود، به حدی که در فصاحت و بلاغت یکی از آیات بزرگ الهی گردید و در حلم و کرم و بینایی و بصیرت در تدبیر کارها در میان خاندان بنی هاشم و بلکه عرب مشهور شد و میان جمال و جلال و سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت جمع کرده بود. آنچه خوبان همگی داشتند، او به تنهایی دارا بود. شبها در حال عبادت بود و

روزها را روزه داشت و به تقوا و پرهیزکاری معروف بود...) (نگاهی کوتاه به زندگانی حضرت زینب کبری، ص ۳۳ و ۳۴). از عجایب اینکه زینب (س) در حدود شش سالگی، خطبه غرا و طولانی مادرش حضرت زهرا (س) را که در مسجد النبی، پیرامون فدک و رهبری امام علی (ع) ایراد کرد، حفظ نموده بود، برای آیندگان روایت می کرد، با اینکه آن خطبه هم مشروح و طولانی است و هم واژه ها و جمله های دشوار و پر معنی و بسیار در سطح بالا دارد و این از عجایب روزگار است و دیگران آن خطبه را از زینب (س) نقل نموده اند. (منتخب التواریخ، ص ۹۳؛ سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۵۸)

شباهت زینب (س) به خدیجه علیها سلام و پدرش علی علیه السلام

جالب اینکه شباهت حضرت زینب (س) به حضرت خدیجه (س) از امیر مؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است، چنان که در روایت آمده است: وقتی که اشعث بن قیس از حضرت زینب (س) خواستگاری کرد، حضرت علی (ع) بسیار دگرگون و خشمگین شد، و با تندگی به اشعث فرمود: (این جرات را از کجا پیدا کرده ای که زینب (س) را از من خواستگاری می کنی؟! زینب (س) شبیه خدیجه (س)، پروریده دامن عصمت است، شیر از دامن عصمت خورده، تو لیاقت همتایی از او را نداری، سوگند به خداوندی که جان علی در دست او است، اگر بار دیگر این موضوع را تکرار کنی، با شمشیر جوابت را می دهم، تو کجا که با یادگار حضرت زهرا (س) همسر و همسخن شوی؟! (الخصائص الزینبیه ص ۲۶۰). همچنین از پاره ای روایت فهمیده می شود که به خاطر شباهتی که حضرت زینب (س) به خاله پیامبر (ص) به نام ام کلثوم داشت، پیامبر (ص) کنیه او را (ام کلثوم) گذاشت. (مراقد اهل بیت در شام از سید احمد فهری، ص ۶۸). مرحوم سید نورالدین جزایری (ره) در مورد شباهت حضرت زینب (س) به پدر بزرگوار خود چنین نوشته است: غالباً کلیه پسر شباهت به پدر، و دختر شباهت به مادر پیدا می کند، به جز حضرت فاطمه زهرا (س): (کانت مشیتها مشیة ابیها رسول الله و منطقها کمطقه). و نیز حضرت زینب (س) که (منطقها کمناطق ابیها امیرالمؤمنین علیه السلام) بود. (الخصائص الزینبیه ص ۲۱۰)

نسبت مردانگی به حضرت زینب (س)

روایت شیخ بزرگوار صدوق را در کتاب (اکمال الدین) و شیخ طوسی را در کتاب (غیبت) مورد مطالعه قرار دهید! این دو تن به صورت مسند از احمد بن ابراهیم روایت می کنند که گفت: (در سال ۲۸۲ بر حکیمه دختر حضرت جواد الائمه امام محمد تقی (ع) وارد شدم و از پس پرده با او صحبت کرده از دین و آیین او پرسیدم و او نام امام خود را برده گفت: فلانی پسر حسن. به او عرض کردم: فدایت شوم، آیا آن حضرت را به چشم خود دیده اید یا اینکه از روی اخبار و آثار می گویند؟ گفت: از روی روایتی که از حضرت عسکری (ع) به مادرش نوشته شده است. گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: پنهان است. گفتم: پس شیعه چه کنند و نزد چه کسی مشکلات خویش را بازگو نمایند؟ گفت: به جده، مادر حضرت عسکری. گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که زنی وصایت او را بر عهده دارد؟ گفت: به حسین بن علی (ع) اقتدا کن که در ظاهر به خواهرش زینب (س) وصیت کرد و هر گونه دانشی که از حضرت سجاد (ع) بروز می کرد، به حضرت زینب (س) نسبت داده می شد تا بدین گونه جان حضرت سجاد (ع) محفوظ بماند... (تنقیح المقال، ج ۳ ص ۷۹)

محبت زینب به حسین (ع)

محبت و علاقه زینب (س) از همان دوران کودکی، به امام حسین (ع) به قدری سرشار بود، که نمی توان آن را وصف کرد. او همواره می خواست در کنار برادرش حسین (ع) باشد و رخسار زیبای حسین (ع) را بنگرد، با او انس و الفت داشته باشد. این محبت عجیب و سرشار از مهر و خلوص، موجب تعجب حضرت زهرا (س) شد، راز آن را نمی دانست، تا آنکه روزی این موضوع را با پدرش در میان گذاشت و پرسید: (پدرجان! از محبتی که میان زینب (س) و حسین (ع) است، شگفت زده شده ام، به طوری که زینب (س) لحظه ای بدون دیدار حسین (ع) قرار ندارد، اگر ساعتی بوی حسین (ع) را استشمام نکند جاننش به لب می رسد.) پیامبر (ص) با شنیدن این سخن، دگرگون شد و اشک از چشمانش سرازیر گشت و آهی از سینه پرسوزش بر کشید و خطاب به دخترش زهرا (س) فرمود: (ای نور چشمم! این دختر همراه حسین (ع) به کربلا می رود، در رنجها و سختیهای مصایب حسین (ع) شریک خواهد بود.) (ریاحین الشریعة ج ۳ ص ۴۱). به

نوشته بعضی مورخان ، درجه محبت زینب (س) به امام حسین (ع) به گونه ای بود که هر روز چند بار به دیدار حسین (ع) می پرداخت ، سپس نماز می خواند. در روز عاشورا دو نوجوانش محمد و عون را نزد حسین (ع) آورد و عرض کرد: جدم ابراهیم خلیل (ع) از درگاه خدا قربانی را قبول فرمود، تو نیز این قربانی را از من بپذیر، اگر چنین نبود که جهاد و جنگ برای زنان روا نیست ، در هر لحظه هزار جان فدای جانان می کردم ، هر ساعت هزار شهادت را می طلبیدم . (ناسخ التواریخ حضرت زینب (س) ص ۷۴) . علامه جزایری در کتاب (الخصائص الزینیه) می نویسد: وقتی که حضرت زینب (س) شیر خواه و در گهواره بود، هر گاه برادرش حسین (ع) از نظر او غایب می شد، گریه می کرد و بی قراری می نمود. هنگامی که دیده اش به جمال دل آرای حسین (ع) می افتاد، خوشحال و خندان می شد. وقتی که بزرگ شد، هنگام نماز قبل از اقامه ، نخست به چهره حسین (ع) نگاه می کرد و بعد نماز می خواند. (الخصائص الزینیه ص ۳۳۶)

عبادت زینب (س) وعلاقه به نماز شب

علامه شیخ شریف جواهری در کتاب (مثیرالاحزان) آورده که فاطمه دختر امام حسین (ع) گوید: عمه زینب (س) در آن شب (شب دهم محرم) در محراب عبادتش ایستاده دعا می خواند و به خدا استغاثه می کرد، آن شد دیدگان هیچ يك از ما به خواب نرفت و آه و ناله اش فرو ننشست . (فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر ص ۸۶۲) . حضرت زینب (س) در عبادت نسخه مادر خود حضرت زهرا (س) بود و در تمام شبها تهجد و و تلاوت قرآن را به جا می آورد. و بعضی از صاحبان فضل گفته اند حضرت زینب (س) برای رضای خدا در تمام تهجد و عبادت شب را ترك نکرد حتی شب یازدهم از ماه محرم . همچنین از امام زین العابدین (ع) نقل شده که دیدم در همان شب یازدهم محرم نماز را نشسته می خواند. (سیمای حضرت زینب ، ص ۷۶) . از فاطمه صغری ، دختر امام حسین (ع) روایت شده که می فرمود: (اما عمتی زینب فانها لم تزل قائمة فی تلك الليلة ، ای العاشرة من المحرم فی محرابها)؛ عمه ام زینب در شب دهم محرم تا به صبح در محراب عبادتش به نماز ایستاده بود. (سیمای حضرت زینب ، ص ۸۵) . برخی از پژوهشگران روایت کرده اند که حضرت زین العابدین (ع) فرمود: (عمه ام زینب در تمام طول مسافرت از کوفه به شام

نمازهای واجب و نوافلش را ایستاده می خواند و در یکی از منازل ، دیدم نشسته می خواند، علت این کار را پرسیدم. پاسخ داد: به خاطر شدت گرسنگی و ضعف ، سه شبانه روز است که دیگر نمی توانم ایستاده نماز بخوانم (زیرا حضرت غذای خود را بین کودکان تقسیم می کرد) به خاطر اینکه دشمن به هر کدام از ما، در شبانه روز فقط يك قرص نان می داد.) هر گاه انسان به دقت به حالات آن حضرت نگاه کند و توجه و انقطاع او را به خداوند متعال ببیند، در عصمت آن حضرت تردیدی به خود راه نمی دهد و یقین می کند که آن حضرت از همان زنان پارسایی است که تمام حرکات و سکنات خود را وقف خداوند متعال نموده اند و از همین رهگذر به جایگاه رفیع و درجات بلندی که از درجات پیامبران و اوصیا حکایت می کند، رسیده است . (زینب کبری ،نقدی ص ۶۲ و ۶۳) . حضرت امام حسین (ع) در آخرین وداع خود با خواهرش زینب (س) فرمود: (خواهرم ! هنگام نماز شب ، مرا فراموش نکن). (سیمای حضرت زینب ، ص ۸۹)

شرط ازدواج زینب (س) با پسر عمش عبدالله

گفته اند: حضرت امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که زینب (س) را به پسر برادرش عبدالله بن جعفر تزویج کرد، در ضمن عقد، شرط نمود هر گاه زینب خواست با برادرش حضرت امام حسن (ع) سفر رود، او را از آن منع نکرده و باز ندارد، و چون عبدالله بن جعفر خواست حضرت امام حسین (ع) را از سفر عراق باز دارد و حضرت آن را نپذیرفت و عبدالله مایوس و نومید گردید، دو فرزندش عون و محمد را فرمان داد که به همراه آن بزرگوار به عراق روند و در برابر آن حضرت جهاد و کارزار نمایند، و هنگامی که حضرت امام حسین (ع) روانه کوفه شد، هر کس او را ملاقات و دیدار می نمود، از مردم کوفه و مکر و فریب ایشان او را می ترسانید، حضرت امام حسین (ع) می فرمود: (ایم الله لتقتلنی الفئة ، و لیسلمن علیهم من یدلهم)؛ به خدا سوگند هر آینه گروه ستمگران مرا می کشند، و خدا کسی را که آنان را ذلیل و خوار گرداند، بر ایشان مسلط و چیره نماید. (زینب کبری ، ص ۱۹۴)

سؤال و جواب برادر و خواهر

روزی جناب زینب (س) از برادر بزرگوار خود امام حسین (ع) چند مطلب پرسید که در ذیل می خوانید: حضرت زینب: ای برادر! مصیبت شما بزرگتر است یا مصیبت حضرت آدم؟ حضرت امام حسین: ای خواهرم! آدم بعد از فراق حضرت حوا به وصال رسید اما من بعد از فراق به شهادت می رسم. حضرت زینب: ای برادر! مصیبت شما نسبت به مصیبت حضرت ابراهیم خلیل در مقام مقایسه چگونه است؟ حضرت امام حسین: ای خواهرم! آتش به روی حضرت ابراهیم گلستان شد، اما آتش جنگ من سوزان گردد. حضرت زینب: ای برادر! مصیبت شما بزرگتر است یا مصیبت حضرت زکریا؟ حضرت امام حسین: ای خواهرم! زکریا را دفن کردند، اما بدن مرا زیر سم اسبان قرار می دهند. حضرت زینب: ای برادر! مصیبت شما در مقام مقایسه با مصیبت حضرت یحیی چگونه است؟ حضرت امام حسین: ای خواهرم! اگر چه سر یحیی را از طریق ظلم و ستم بریدند اما بستگانش را اسیر نکردند، ولی اهل و عیال را بعد از شهادت اسیر خواهند کرد. حضرت زینب: ای برادر! مصیبت شما نسبت به ایوب چگونه است؟ حضرت امام حسین: ای خواهرم! زخمهای ایوب مرهم پذیر شد و خوب گردید، امام زخمهای من خوب نخواهد شد. (سیمای حضرت زینب ص ۱۱۴ - ۱۱۶)

سؤال زینب از پدر در لحظه آخر

حضرت زینب (س) می گوید: هنگامی که پدرم علی (ع) بر اثر ضربت ابن ملجم بستری گردید، نشانه های مرگ را در رخسار آن حضرت دیدم، به او عرض کردم: ام ایمن به من چنین و چنان حدیث کرد (که پنج تن در يك جا جمع بودند و پیامبر (ص) ناگهان غمگین شد و علت غم را پرسیدند، جریان شهادت حضرت زهرا (س) و علی (ع) و حسن و حسین (ع) را شرح داد) می خواهم از شما آن را بشنوم. امام علی (ع) فرمود: دخترم! حدیث ام ایمن صحیح است، گویا تو و دختران رسول خدا (ص) را می نگرم که به صورت اسیر با کمال پریشانی وارد این شهر (کوفه) می کنند، به گونه ای که ترس آن دارید که مردم به سرعت شما را بقایند (فصبرا صبرا...). (صبر و استقامت کنید، سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، در آن روز در سراسر روی زمین ولی خدا غیر از شما و

دوستان و شیعیان شما، وجود ندارد، رسول خدا (ص) به ما چنین خبر داد و فرمود: در این هنگام ابلیس با بچه ها و اعوان خود در سراسر زمین سیر می کنند، و ابلیس به آنها می گوید: (ای گروه شیطانها، ما انتقام آدم (ع) از فرزندانش گرفتیم، و در هلاکت آنها سعی بلیغ کردیم، بکوشید تا مردم را نسبت به آنها به ترید و شک بیندازید و مردم را به دشمنی آنها وادار نمایید...) (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۳)

تعبیر خواب زینب (س) توسط پیامبر

به هنگام رحلت رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) هر دو خوابی دیدند که دلیل بر فوت رسول خدا بود، از این رو شروع به گریه و زاری کردند. زینب (س) نزد رسول خدا (ص) آمده گفت: (ای جد بزرگوار! دیشب در خواب دیدم که بادی سیاه وزیدن گرفت و دنیا را تیره و تاریک ساخت، تاریکی همه جا را فرا گرفت و مرا از سویی به سوی دیگر می برد. درخت تنومندی را دیدم و از شدت وزش باد به آن درخت چسبیدم. آن باد درخت را از جای کند و بر زمین انداخت. بعد به شاخه بعد به شاخه بزرگی از شاخه های آن درخت آویختم، آن را نیز کند. به شاخه ای دیگر چسبیدم، آن نیز شکست. به یکی از دو شاخه فرعی آن چسبیدم، آن نیز شکست. در این حال از خواب بیدار شدم. رسول خدا (ص) در حالی که می گریست، خطاب به زینب فرمود: (آن درخت جد تو است و شاخه نخستین مادرت فاطمه است، دومی پدرت علی و آن دو شاخه دیگر، برادرانت، حسنین می باشند که دنیا با فقدان آنان سیاه می گردد، تو در ماتم آنان لباس سیاه به تن خواهی کرد.) (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۳) (از کتاب: ۲۰۰ داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (ع) عباس عزیزی)

زینب در سوگ جدش رسول خدا (ص)

پیامبر اسلام (ص) زینب را بسیار دوست می داشت، زیرا سیمای او یاد آور خدیجه (س) بود و نامش یادآور دختر شهیدش رسول خدا (ص) می دانست که این بانوی کوچک در آینده سنگ صبور اهل بیت خواهد شد و زخمهای دل امیرالمؤمنین (ع) را مرهم خواهد بود. از این رو، علاقه خاصی به او داشت. می توان گفت که روزهای خوشی و عزت زینب

(س) در دوران جدش پیامبر خدا (ص) بود، چرا که بعداً گرفتار فراق و سوگ عزیزان و شاهد تهاجم به خانه ولایت شد. زینب پنج سال بیشتر نداشت که جدش رسول خدا در آستانه مرگ قرار گرفت. او فرزندان را فرا خواند و با آنان به گفت و گو پرداخت. در این لحظات زینب می دید که بزرگترین پناه آنان، جد بزرگوارشان، در حال پیوستن به لقاء الله است. سر مبارك ایشان روی سینه پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفته بود، گویا ودایع رسالت به سینه ولایت انتقال می یافت. ملایکه نیز گروه گروه نازل می گشتند و در عزای شریف ترین خلق عالم امکان، به اهل بیت، به ویژه فاطمه زهرا (س) تسلیت می گفتند. (اصول کافی، ج ۱ ص ۴۵۸؛ تحلیل سیره فاطمه ص ۱۷۰) آری، عزای زینب شروع شد و از آن پس مصایب و محنت های فراوانی را پذیرا گشت. (سیمای زینب کبری، ص ۴۴) زینب نظاره گر گریه پیامبر (ص) ... پس عمه ام فرمود: بلی، ام ایمن برایم نقل نمود که رسول خدا (ص) روزی از روزها به منزل حضرت فاطمه (س) نزول اجلال فرمود و حضرت فاطمه (س) برای آن جناب حریره درست کردند و حضرت علی (ع) طبقی نزد حضرت آوردند که در آن خرما بود، سپس ام ایمن گفت: من نیز قدحی که در آن شیر و سرشیر بود را خدمتشان آوردم، رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه و حسنین - علیهم السلام - از آن حریره میل کرده و سپس همگی آن شیر را آشامیدند و پس از آن رسول خدا (ص) و به دنبال آن حضرت ایشان از آن خرما و سرشیر تناول نمودند و بعد رسول خدا (ص) دستهای مبارکشان را شستند در حالی که امیرالمؤمنین (ع) آب روی دستهای آن حضرت می ریختند و پس از آن که آن جناب از شستن دست ها فارغ شدند دست به پیشانی کشیده، آن گاه به طرف علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نظری که حاکی از سرور و نشاط بود نموده، سپس با گوشه چشم به جانب آسمان نگریست بعد صورت مبارك به طرف قبله کرده و دست ها را گشاد و دعا نمود.

و پس از آن، با حالت گریه به سجده رفتند و با صدای بلند می گریستند، و اشک هایشان جاری بود. سپس سر از سجده برداشته و به راه افتادند در حالی که اشک های آن حضرت قطره قطره می ریخت، گویا باران در حال باریدن بود، از این صحنه حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین (ع) محزون شده و من نیز متأثر گشته و اندوهگین شدم، ولی همگی از سؤال نمودن پرهیز کرده و از آن حضرت نپرسیدیم که سبب این گریه چیست، تا

گریستن آن جناب به درازا کشید. در این هنگام علی و فاطمه - علیهما السلام - پرسیدند: چه چیز شما را گریانده یا رسول الله! خدا هرگز چشمان شما را نگریند، قلب ما از این حال شما جریحه دار گردیده؟! حضرت فرمودند: ای برادر من، به واسطه شما مسرور گشتم... مزاحم بن عبدالوارث در حدیث خود به اینجا که می رسد می گوید: نقل است که پیامبر اکرم (ص) در جواب امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: ای حبیب من! به واسطه شما چنان مسرور و شادمان شدم که تاکنون این طور خوشحال نشده بودم و به شما نگریستم و خدا را بر نعمت شما که به من داده حمد و سپاس نمودم، در این هنگام جبرئیل (ع) بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند متعال بر آنچه در نهان تو است اطلاع داشته و می داند که سرور و شادی تو به واسطه برادر و دختر و دو سبط تو می باشد پس نعمتش را بر تو کامل کرده و عطیه اش را بر تو گوارا نمود یعنی ایشان و ذریه آنها و دوستداران و شیعیانشان را در بهشت با تو همسایه نمود، بین تو و ایشان تفرقه و جدایی نمی اندازد، ایشان را عطاء بدون منت او منتفع شده همان طوری که به تو عطاء می گردد تا آنجایی که راضی و خشنود شده بلکه فوق رضایت ایشان و به تو حق تعالی عنایت می فرماید و این لطف و عنایت در مقابل آزمایش و ابتلائات بسیاری است که در دنیا متوجه ایشان شده و ناملایماتی که به وسیله مردم و آنهایی که از ملت و کیش تو می باشند و خود را از امت تو پنداشته، در حالی که از خدا و از تو بسیار دور هستند به ایشان می رسد. گاهی ضربه های شدید و غیر قابل تحمل از ناحیه این گروه متوجه ایشان شده و زمانی با قتل و کشتار ایشان مواجه گردند. قتلگاه های ایشان مختلف و پراکنده و قبورشان از یکدیگر دور می باشد. خیر جویی نما از خداوند برای ایشان و برای خودت، حمد و سپاس خدای عزوجل و آنها بر خیرش و راضی شو به قضای او، پس حمد خدای به جا آورده و راضی شدم به قضایش به آنچه برای شما اختیار فرموده. (کامل الزیارات ص ۷۹۸ - ۸۰۰). مجلسی در جلد نهم بحار الانوار در شهادت علی (ع) چنین نقل می کند: حسن (ع) خواهرش زینب (س) را صدا زده گفت: ای ام کلثوم، حنوط جدم رسول خدا را بیاور! زینب (س) فوراً حنوط را آورد وقتی سر آن را گشود بوی خوش آن تمام خانه و شهر کوفه و خیابانها و کوچه های آن را پر کرد. (زینب کبری ص ۲۲)

زینب (س) در سوگ مادرش حضرت زهرا علیها سلام

نابکاران و کوردلانی که می خواستند علی (ع) را به بیعت با خلیفه وادارند، آمده بودند تا او را به زور از خانه اش بیرون ببرند. علی بیرون نرفت، زهرا پیش آمد و با ضربات (مغیره) و (قنغد) نقش زمین گشت و با بدنی مجروح در بستر بیماری قرار گرفت. و سرانجام زینب به سوگ مادر نشست. (سفینه البحار، ج ۲ ص ۳۳۹؛ طبرسی، ج ۱ ص ۴۱۴)

زهرا (س) چون در بستر مرگ قرار گرفت، به دختر پنج ساله اش وصیت کرد: (هرگز از دو برادرت جدا مشو. پیوسته با آنان باش و از آنان نگهداری کن. برای آنها به جای من مادر باش.) (بطلة كربلاء، ص ۴۳) زینب به چشم خود دید که چگونه پدرش جسم پاک مادر را غسل داده و چگونه اشک می ریزد، چه سان ناتوان شده و از خدا صبر و بردباری می طلبد؟! هنگام دفن مادر، که به نظر می رسد در خانه انجام گرفت، با چشم تیزبین می دید که زهرا را زیر خاکها پنهان می کنند، و با یاد نمودن رسول خدا از ستم امت و ستمگران ریاست طلب شکوه می کنند. (نهج البلاغه فیض، خ ۱۹۳؛ ص ۶۵۱) زینب با دیدن چنین مناظری رو به سوی قبر پیامبر کرد و گفت: با مرگ مادر جای خالی تو برای ما محقق شد، و دیگر دیدار ممکن نیست. (سیمای زینب کبری، ص ۴۵). آن روز، چهار ساله گلستان عصمت و عفاف در کنار بستر مظلومه تاریخ (فاطمه زهرا) همراه اسماء بنت عمیس زانوی غم را بغل گرفته و خیره خیره بر چهره تکیده مادر نگاه می کرد. مادر از او خواست که نزدیک بستر آید. سپس به او دو امانت گرانبها سپرد و فرمود: (دخترم زینب! دو بقچه ای که به تو می سپارم، یکی از آنها متعلق به دختر ابوذر غفاری و دیگری مال خودت می باشد، که در آن پیراهنی است که مال حسین می باشد. اما بدان هر گاه که او، این پیراهن را از تو طلب نماید، وقت وصل و همراهی شما سر رسیده و حسین برای شهادت مهیا می گردد.) فاطمه (س) رو به اسماء نمود و فرمود: (من اندکی به خواب می روم. لحظاتی بعد سراغم بیا و مرا صدا نما. اگر جواب تو را ندادم، برو علی و اولادم را مطلع کن که زهرا از دنیا رخت بر بسته است.) سپس مشغول خواندن سوره یس گشت: (یس، و القرآن الحکیم...). اسماء لحظاتی بعد زهرا (س) را صدا می زند، اما چیزی نمی شنود و در می یابد که دختر پیغمبر از دنیا چشم فرو بسته است. زینب بعد از سکوت مادر با حالت صیحه و گریه خود را بر بدن مطهر او می اندازد و صدا می زند و می گوید:

(مادر! سلام ما را به جدمان رسول خدا برسان . مادر! گویی ما امروز رسول خدا را از دست دادیم . مادر!...) (عقیله بنی هاشم ، ص ۱۲) . صاحب کتاب (ناسخ التواریخ) می نویسد: به هنگام رحلت حضرت زهرا (س) زینب در حالی که چادرش بر زمین کشیده می شد، جلو آمده و فریاد زد: ای پدر، ای رسول خدا! هم اکنون محرومیت دیدار تو بر ایمان معلوم گردید و شناخته شد. علامه مجلسی این روایت را از (روضه) نقل می کند: ام کلثوم بیرون آمد، در حالی که چادری بر سر افکنده بود که قسمت پایین آن بر زمین کشیده می شد و پیراهنی بر تن کرده که اندامش را پوشیده بود، صدا می زد: ای بابا، ای رسول خدا! هم اکنون به راستی تو را از دست دادیم ، به طوری که دیداری دیگر نخواهد بود. (فاطمه زهرا(س) شادمانی دل پیامبر ص ۸۵۳)

زینب در سوگ پدرش علی (ع)

در شهر کوفه ، مردم صدای شیون و عزایی را شنیدند که در بین زمین و آسمان ندا در داد: (قد قتل مرتضی تهمت و الله ارکان الهدی) آری ، صدای جبرئیل امین است که در غم امام المتقین صحیه می زند که علی را کشتند. والله ، ارکان هدایت را از بین بردند... زینب صدای حزین امین وحی را که می شنود، در يك لحظه صحیه از دست دادن مادرش زهرا برایش تداعی می گردد. در مسجد قامت به خون نشسته علی (ع) را در گلیمی نهاده و راهی منزل میکنند. در فاصله اندکی که به جا مانده است ، حضرت فرمودند: (فرزندانم! مرا بگذارید تا با پای خودم وارد منزل گردم . نمی خواهم دخترم زینب متوجه این وضع من گردد.) آری زینب دو چهره خونین را پشت در خانه شان دیده است ، يك بار مادر خود را و این بار قامت رشید امام المتقین را و از شدت غصه به خود می پیچید. او گرد وجود پدر خویش همچون پروانه می گردید و از خرمن وجود او بهره ها می برد. در آخرین لحظات از پدر خویش اجازه خواست تا از او سئوالی را بپرسد. امام او را در پرسیدن آزاد دانست و فرمود: (دخترم ! هر چه می خواهی بپرس که فرصت کم است .) زینب رو به پدر کرد و گفت :ام ایمن می گوید: (من از رسول خدا شنیدم که حسینم در نقطه ای به نام کربلا در روز عاشورا با لب تشنه شهید می گردد) آیا نقل قول او صحیح است ؟ امام فرمود: (آری ؛ ام ایمن درست می گوید. اما من چیزی اضافه بر کلام او برایت نقل کنم .

دخترم! روزی شما را از دروازه همین شهر کوفه به عنوان اسرای خارجی وارد می نمایند که شهر در شور و شعل موج می زند، آن روز مردم، شهر را آذین می بندند و با دست زدن و هلهله از آمدن شما استقبال کرده و شما را در شهر گردش می دهند.) زینب از شنیدن کلام امام معصوم (ع)، می بیند که چه مصایب طاقت فرسایی در انتظار او می باشد. (عقیله بنی هاشم ص ۱۳ و ۱۴)

زینب در مصیبت برادرش امام حسن (ع)

از برخی از مطلعین و دانایان و آگاهان چنین رسیده است: (هنگامی که امام حسن (ع) تشنه و لگن مقابلش گذاشته شد، در حالی که جگر رنج دیده اش استفراغ و قی می کرد، شنید خواهرش زینب می خواهد نزد او بیاید. در آن حال که سخت بیمار بود، فرمان داد که تشنه را بردارند، زیرا می ترسید خواهرش از دیدن آن تشنه افسرده شود. (زینب کبری، ص ۱۴۲) امام حسن مجتبی (ع) بر اثر زهر به شدت در رنج بود. نیمه های شب، امام حسن (ع) دید از تحمل درد و رنج ناتوان شده، لذا یگانه مونس و غمخوارش، زینب (س) را صدا زد: زینب (س) برخاست و به بالین برادر آمد و او را به گونه ای دید که چون مار گزیده به خود می پیچید، احوال او را پرسید، امام حسن (ع) (خواهرم! برو برادرم حسین را خبر کن به این جا بیاید.) زینب (س) با چشمی گریان و دلی غمبار، به خانه برادرش حسین (ع) شتافت و ماجرا را به او گفت و او را به بالین برادر آورد. (ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۷۴) سرانجام زینب (س) با شهادت برادرش امام حسن (ع) روبه رو شد و داغ پرسوز برادر بزرگش را که يك عمر از دست دشمنان، خون جگر خورده بود، دید ولی کاهش همین مقدار مصیبت را بیشتر نمی دید، زینب (س) در تشییع جنازه برادرش امام حسن (ع) دید گروهی از بنی امیه با تحریک عایشه به بهانه این که ما نمی گذاریم شما پیکر برادران حسن را در کنار قبر رسول خدا (ص) به خاک بسپارد، اهانتها کردند، حتی جنازه اش را تیرباران نمودند، به طوری که وقتی امام حسین (ع) و یاران، جنازه او را در قبرستان بقیع به زمین نهادند تیرهایی را که به بدن آن حضرت اصابت کرده بود شمردند به هفتاد تیر رسد. (انوار البهیة ص ۸۳) (از کتاب: ۲۰۰ داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (ع) عباس عزیزی)

مصایب حضرت زینب (س) در سرزمین کربلا

حرکت به سوی کربلا: هنگامی که کاروان حسین (ع) تصمیم گرفت مکه را به قصد کوفه ترک کند، روایت کننده می گوید: چهل محمل را دیدم که با پوشش کامل و موزون، آماده کرده بودند تا بنی هاشم بانوان محرم خود را بر آنها سوار نمایند. به آن صحنه باشکوه می نگریستم، ناگاه دیدم از سرای حسینی جوانی بلند بالا و خوش چهره که خالی بر صورتش بود، بیرون آمد و خطاب به بنی هاشم فرمود: (از من دور شوید). آنها دور شدند، آن گاه دو زن از سرای حسینی بیرون آمدند، در حالی که سایر بانوان اطراف آنها را گرفته بودند. آن جوان خوش چهره، محملی را آماده کرد و زانوی خود را خم کرد و در محضر امام حسین (ع) آن دو بانو را با احترام مخصوص سوار محمل نمود. از یکی پرسیدم: این دو بانو و آن جوان مه لقا کیستند؟ گفت: (آن دو بانو یکی زینب (س) و دیگری ام کلثوم است و آن جوان زیباروی، حضرت عباس (ع) می باشد). آری زینب (س) با چنین عزت و شکوهی سوار محمل شده و به سوی کوفه روانه گردید. (الخصائص الزینبیه، ص ۱۷۸ و ۱۷۹). هنگامی که امام حسین (ع) و همراهان در روز دوم محرم که روز پنج شنبه بود به کربلا رسیدند و در همان محل سکونت نموده و خیمه ها را به پا کردند، دو حادثه جانشوز در رابطه با زینب (س) رخ داد. پس از بر پا شدن خیمه ها و سکونت در کربلا حضرت زینب (س) هراسان به حضور برادرش امام حسین (ع) آمد و عرض کرد: (این بیابان را خوفناک می بینم، چرا که خوف عظیمی از آن، به من روی آورده است). امام حسین (ع) فرمود: خواهر جانم، هنگام رفتن به جبهه صفین در همین جا با پدرم فرود آمدم، پدرم سرش را روی دامن برادرم نهاد و ساعتی خوابید و من حاضر بودم، پدرم بیدار شد و گریه کرد، برادرم حسن (ع) از او پرسید: (چرا گریه می کنی؟) پدرم فرمود: (کافی رایت فی منامی ان هذا الوادی بحر من الدم و الحسین قد غرق فیه و هو یستغیث فلا یغاث)؛ گویا در عالم خواب دیدم، این بیابان دریایی از خون است و حسین (ع) در آن غرق شده و هر چه یار و یاور می طلبد، کسی او را یاری نمی کند. آن گاه پدرم به من رو کرد و فرمود: (ای ابا عبدالله! هر گاه چنین حادثه ای برای تو رخ داد، چه می کنی؟) در پاسخ گفتم: (اصبر و لا بدلی من اصبر)؛ صبر می کنم که جز صبر و استقامت چاره ای نیست. دل زینب (س) با شنیدن این سخن، آن چنان سوخت که سیلاب اشک

از دیدگانش سرازیر شد. (ریاحین الشریعه ، ج ۳، ص ۷۸) . روایت شده که پس از مهلت گرفتن از دشمن ، امام حسین (ع) نشست و به خواب رفت و سپس بیدار شد و به خواهرش زینب (س) فرمود: (خواهرم! همین لحظه ، جدم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، پدرم علی علیه السلام و مادرم فاطمه سلام الله علیها و برادرم حسن علیه السلام را در خواب دیدم که همه می گفتند: ای حسین! به همین زودی (و به نقل دیگر، گفتند: فردا) نزد ما خواهی آمد. زینب سلام الله علیها تا این سخن را شنید (آن چنان عاطفه اش به جوش آمد که) سیلی به صورت خود زد و صدا به گریه بلند کرد. امام حسین (ع) او را دلداری داده و به صبر و آرامش فرا خواند، به خصوص یادآور شد که با آرامش و حوصله خود، شماتت و سرزنش دشمن را از ما خاندان پیامبر (ص) دور کن . (لھوف سید بن طاووس ، ص ۹۰) . چون امام حسین (ع) برای استراحت در خزیمه فرود آمد و يك شبانه روز توقف کرد، صبحگاه زینب (س) خواهرش نزد او آمد و گفت : ای برادرم! آیا نمی خواهی از آنچه دیشب شنیده ام تو را آگاه کنم ؟ حسین (ع) فرمود: چه شنیدی ؟ زینب (س) گفت : در دل شب بیرون رفتم که شنیدم هاتفی ندا می داد: ای چشم! در ریختن اشک بکوش که جز من کسی بر شهدا گریه نخواهد کرد، گریه بر آن گروهی که مرگ آنان را به پیش می راند تا به سوی میعاد گاهی بکشاند که به عهد خویش وفا کنند. حسین (ع) فرمود: (یا اختاه! کل ما قضی فهو کائن)؛ خواهرم! آنچه مقدر است به وقوع خواهد پیوست . یعنی ما باید وظیفه خود را به انجام برسانیم و به آنچه خدا می خواهد راضی باشیم . (مقتل الشمس ، ص ۱۲۴) . پس از ورود به کربلا، امام دستهای خویش را به آسمان بر می دارد و نجوا می نماید: (اللهم انی اعوذ بك من الكرب و البلاء!) یاد کلام جد و باب خویش می کند که او را از کربلا خبر می دادند. پس ، بر خیل فداییان خویش بانگ بر آورد: (خیمه ها را همین مکان بر پا نمایید. اینجا قرارگاه ماست . اینجا محل ریختن خونهای ماست .) در میان جمعیت ، خواهر خود را می بیند که غمگین نشسته و خیره خیره اطراف را زیر بال نگاه خود گرفته است . چهره اش از غم موج می زند. حسین به سوی او می آید و او را تسلی می دهد. صدای زینب حاکی از درد درون است که می فرماید: (برادرم! بیا از این مکان برویم از لحظه ای که وارد این سرزمین شده ایم و نام کربلا را شنیده ام ، غمهای عالم روی سینه ام جمع شده اند...) امام بر او آیه امید و

اطمینان میخواند: (خواهرم! بر خدای متعال توکل بنما. هر چه هست ، به دست اوست.) سپس ، دستور بر پایی خیام را صادر می کند؛ ولی زینب (س) متحیرانه چشم دوخته که چرا در درون دره خیمه ها را بر پا می کنند. او شاهد جنگهای باب خویش امیرالمؤمنین (ع) در مقابل دشمنان دین بود و از خیمه گاه آن دوران به ذهن خویش تصاویر زنده ای را به یاد دارد. در برابر امام خویش ، با کمال متانت و ادب می پرسد: (پدرم ، همیشه خیمه ها را در مکان بلندی بر پا می کرد. چه شده است که شما خلاف او عمل می کنید؟) امام می فرماید: (خواهرم! آن موقع ، در جنگها فتح و پیروزی وجود داشت ، اما ما می دانیم که این جنگ در نهایت به کشته شدن ما و اسیری رفتن اهل بیت پیغمبر خدا می انجامد. خواهرم! اگر قدری صبر نمایی ، قضایا را خواهی فهمید، ولی باید تحمل و صبر نمایی .) زینب (س) با شنیدن این جملات ، پی به عمق واقعیت می برد و می داند که روزگار وصل با حسین (ع) به سر رسیده و زمانی دیگر شروع محنت و مصایب است . (عقیله بنی هاشم ، ص ۱۷ و ۱۸) .

شهادت فرزندان حضرت زینب (س) در روز عاشورا

حضرت زینب با اجازه شوهرش عبدالله بن جعفر به کربلا رفت . عبدالله بن جعفر نه تنها به حضرت زینب اجازه حضور در کربلا را داد، بلکه به دو فرزند خویش اجازه داد همراه حضرت زینب (س) به کربلا بروند. مرحوم شیخ مفید می نویسد: وقتی خبر شهادت حسین (ع) و عون و محمد (فرزندان عبدالله بن جعفر)، در مدینه به گوش عبدالله رسید، گفت: "انا لله و انا الیه راجعون" یکی از غلامان وی در مقام تأسف برآمدو گفت: این مصیبت از ناحیه حسین به ما رسید! عبدالله بن جعفر از سخن او سخت ناراحت شد و برآشفته و با کفش خود بر سر او زد و گفت: آیا درباره حسین (ع) چنین می گویی؟! به خدا سوگند! خودم نیز آرزو داشتم هرگز از او جدا نشوم. اگر در کربلا حضور داشتم، در رکاب او می جنگیدم تا شهید شوم؛ زیرا او شایسته است جان فدایش شود. فرزندانم همراه برادرم و پسر عمویم کشته شده اند و به پاداش صابران هم دست خواهند یافت. «آن گاه عبدالله متوجه اهل مجلس شد و گفت: «شهادت حسین به ما عزّت بخشید . اگر چه نتوانستم در رکاب حسین فداکاری کنم. اما فرزندانم با جانبازی خود حسین (ع) را خوب یاری

کردند.» . در روز عاشورا، وقتی نوبت به جوانان هاشمی رسید. فرزندان زینب کبری (سلام الله علیها) نیز خود را آماده قتال کردند. دو (یا به نقل برخی سه) پسر از فرزندان حضرت زینب (س) از همسرشان عبدالله بن جعفر در واقعه کربلا حضور داشته و ایشان را همراهی می کردند. آن ها در رکاب دایی بزرگوارشان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به شهادت رسیدند. حضرت زینب (سلام الله علیها) در این موقع که فرزندان دلبند خود را راهی قتال با دشمنان دین و قرآن می کرد، حالتی دگرگون داشت. او عقيلة بنی هاشم است. او نائبة الامام است. اصلاً او شریک کربلای حسین (علیه السلام) است. نه بدین جهت که بنابر نقل، فرزندان خود را با دست خود کفن پوش و فدیة راه حسین (علیه السلام) کرده ، که از لحظه ای که از دامن زهرای مرضیه (سلام الله علیها) پای به عرصه وجود گذاشته، دیده به دیدار حسین (علیه السلام) باز کرده است. برای همین است که اهل دل، آفرینش او را برای کربلا معنا کرده اند. مگر نه آنکه در زمان حضور در کوفه، در مجلس تفسیر قرآن، وقتی آیه شریفه "کهیعض" را برای زنان کوفی تفسیر می کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: این عبارت "کهیعض" رمزی در مصیبت وارده بر شماست و کربلا را برای آن مخدّره ترسیم کرد. بسیاری می گویند: زینب کبری (سلام الله علیها)، دو فرزند خود را مهبای نبرد کرد و به آنها تعلیم داد که اگر با امتناع آن حضرت مواجه شدید - کما اینکه آن مظلوم حتی غلام سیاه را از قتال بر حذر می داشت - دائی خود را به مادرش فاطمه (سلام الله علیها) قسم دهید تا اجازه میدان رفتن بگیرید. پس از این مراحل ابتدا محمد بن عبدالله بن جعفر به میدان آمد و این رجز را سر داد: اشکوا إلى الله من العدوان - قتل قوم فی الوری عیمان - قد ترکوا معالم القرآن - و مُحکَم التَّنْزِيلِ وَ التَّبَيَانِ - وَ أَظْهَرُوا الْكُفْرَ مَعَ الطُّغْيَانِ . "به خداوند شکایت می کنم از دشمنی دشمنان، قوم ستمگری که کورکورانه به جنگ با ما برخاسته اند . نشانه های قرآنی را که محکم و مبین و آشکار کننده کفر و طغیان است راترک کردند" و پس از نبردی نمایان، جمعی از سپاه کوفه به دست او کشته شدند و سر انجام عامر بن نهشل تمیمی، جناب محمد را به شهادت رساند . و محمد بن عبدالله بن جعفر طیار فرزند حضرت زینب علیها سلام به شهادت رسید . پس از او، برادرش عون بن عبدالله جعفر راهی نبرد شد و خود را اینگونه معرفی کرد: اِنْ تُنْكَرُونِي فَأَنَا بَنُ جَعْفَرٍ - شهيدٌ صِدْقٍ فِي

الجنانِ الازهر - يطيرُ فيها بجناحٍ أخضرٍ - كَفَى بِهَذَا شَرَفًا فِى الْمَحْشَرِ. "اگر مرا نمى شناسيد من فرزند جعفر هستم که از سر صدق به شهادت رسيد و در بهشت نورانى با بال هاى سبز پرواز مى کند. براى من از حيث شرافت در محشر همين كافى است." نوشته اند تا بيست تن را به درک واصل کرد، آنگاه به دست عبدالله بن قطنه طائى به شهادت رسيد. و عون بن عبدالله بن جعفر طيار فرزند حضرت زینب علیها سلام نیز، فدایى راه حضرت حسين (عليه السلام) شد. ابوالفرج اصفهانی و ابن شهر آشوب عبيدالله بن عبدالله بن جعفر را نیز جزء شهدای کربلا ذکر کرده اند، که به دست بِشَر بن خُوَيطَر قانصی کشته شد. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص. ۱۱۵). منقول است حضرت زینب (س) زمانی که هر یک از بنی هاشم (ع) به شهادت مى رسیدند، به کمک سيد الشهداء (ع) براى تعزيت مى آمد، ولى هنگام شهادت اين دو بزرگوار پرده خيام را انداخت و از خيمه گاه خارج نشد. شهدای کربلا، در پايين پای حضرت حسين (عليه السلام) مدفونند و به احتمال قوى اين دو دل داده نیز در همانجا پروانه شمع محفل حائر حسینی هستند. البته در ۱۲ كيلومتری کربلا بارگاہى کوچک منصوب به عون ابن عبدالله وجود دارد که ملجأ زائرین است. برخى را عقیده بر اين است که اين مرقد يکى از نوادگان امام مجتبى (عليه السلام) به نام عون مى باشد.

وداع امام حسين (ع) با زینب

امام حسين (ع) بانوان را دلدارى داد و امر به صبر و فرمود: خداوند شما را از دست دشمنان نجات دهد و عاقبت امر شما را نیکو گرداند، و دشمنان شما را به انواع عذاب مبتلا خواهد کرد، و در عوض اين مصیبي که به شما رسیده، خداوند چندین برابر از مواهب خود را به شما عنایت مى فرماید، به زبان چيزی نگوئيد که موجب کاهش مقام ارجمند شما گردد... زینب گریه مى کرد، امام به او فرمود: آرام باش ای دختر مرتضى، وقت گریه طولانى است. همين که خواست به عزم ميدان، از خيمه بیرون آيد، زینب (س) دامن امام را گرفت و صدا زد: (مهلا يا اخی، توقف حتى اتزود منك و اودعك وداع مفارق لا تلاقی بعده)؛ برادرم! آهسته باش، توقف کن تا تو را سير ببينم و با تو وداع کنم، آن وداع جدا کننده اى که بعد از آن ديگر ملاقاتى با تو نخواهد بود. برادرم! آهسته برو و

قبل از مرگ ، اندکی با ما باش ، تا با دیدار تو، درون سوزان ، و سوز قلب پریشان و بی قرارم خنک گردد. (معالی السبطين ، ج ۲ ص ۲۶) حضرت زینب (س) از برادر دل نمی کند، به دست و پای برادر افتاد و بوسید، سایر بانوان حرم ، آن حضرت را محاصره کرده و دست و پای او را می بوسیدند و گریه می کردند، امام آنها را آرام کرد و به خیمه برگردانید، سپس خواهرش را به تنهایی طلبید و او را دلداری داد. (و امر یده علی صدرها وسکنها من الجزع)؛ سرانجام ، امام حسین (ع) دستش را بر سینه خواهرش زینب کشید، زینب آرام گرفت و دیگر بی قراری نکرد. امام به او فرمود: افرادی که صبر می کنند، پاداش بسیار در پیشگاه خدا دارند، صبر کن تا به پادشاهای الهی برسی ... آن گاه زینب (س) خشنود شد و اظهار سرور کرد و عرض کرد: (یا ابن امی طب نفسا و قرعینا فانک تجدنی کما تحب و ترضی)؛ ای پسر مادرم . خاطرت شاد و چشمت روشن باد، چرا که مرا آن گونه که دوست داری و خشنود هستی ، خواهی یافت . زبان حال زینب (س) در این وقت این بود: صبرت علی شیء امر من اصبر ساء صبر حتی یعجز الصبر عن صبری . یعنی: بر چیزی که تلخ تر از تلخی گیاه صبر است ، صبر می کنم، و به زودی چنان صبر می کنم، که نیروی صبر از قدرت صبر من ، درمانده گردد. آری ، به گونه ای صبرکنم ، که صبراز من خسته شود. (سوگنامه آل محمد، ص ۳۴۲ و ۳۴۳) . امام حسین (ع) به خواهرش زینب فرمود: ای خواهر! جامه کهنه ای که کسی از مردم در آن رغبت ننموده و خواهانش نباشد برای من بیاور که آن را زیر لباسها و جامه هایم قرار دهم (بپوشم) تا پس از کشته شدنم (آن را نبرده) برهنه ام نکنند، پس فریادهای زنان به گریه شیون بلند شد. سپس جامه کهنه ای آوردند و امام حسین (ع) آن را چاک زده و اطراف و کنارهایش را پاره کرد، و زیر جامه هایش قرار داد و آن حضرت را شلوار تازه ای بود که آن را نیز پاره کرد تا از آن بزرگوار ربوده نشود (دشمن غارت ننموده به یغما و چپاول نبرد) و چون کشته شد مردی قصد و آهنگ آن حضرت را نموده آن جامه و شلوار را از او ربود و در بیابان روی زمین گرم عریان و برهنه اش گذاشت و در همان حال دو دستش شل و خشک شده از کار افتاد و عذاب و کیفر و رسوایی به او روی آورد، و هنگامی که امام حسین (ع) آن جامه پاره شده را پوشید اهل و کسان و فرزندان را وداع کرده و بدرود گفت وداع و بدرود مفارق و جدا شونده ای که هرگز باز نمی گردد. (صلی الله علیک یا ابا عبدالله الحسین). (زینب

کبری ص ۲۲۰). وقتی که امام حسین (ع) از اسب به روی زمین افتاد، زینب دختر علی (ع) از خیمه بیرون آمد در حالی که دو گوشواره اش (از بسیاری اضطراب و نگرانی) میان دو گوشش جولان داشته و می گردید، و می فرمود: کاش آسمان بر زمین می چسبید، ای عمر پسر سعد! آیا ابوعبدالله امام حسین (ع) را می کشند و تو به سوی آن حضرت می نگری؟ و اشکهای (چشم) عمر بر دو گونه اش جاری و روان بود، در حالی که روی خود را از آن مخدره بر می گرداند، و امام حسین (ع) نشسته و در برش جبه و جامه گشاده ای از خز (که روی جامه ها به تن می کنند) بود، و مردم از (کشتن) آن بزرگوار پرهیز می کردند، پس شمر فریاد زد، وای بر شما! چه انتظار دارید و چشم به راه چه هستید درباره آن حضرت؟ او را بکشید، مادرهایتان شما را گم کنند و از دست بدهند (بمیرید تا مادرهایتان بی فرزند باشند) (زینب کبری ص ۲۳۰). در کتاب (دمعة الساکبة) آمده است: از ابن ریح رسیده که او گفته: من در جنگ و کارزار کربلا حاضر بوده و به چشم دیدم، چون امام حسین (ع) کشته شد. زنی آمد در حالی که به وسیله دامنهایش می لغزید تا اینکه بر زمین افتاد، سپس به پا خاسته فریاد می زد: ای حسینم، ای امام و پیشوایم، ای کشته شده ام، ای برادرم! آن گاه آمد به سوی جسد و تن آن حضرت در حالی که آن بزرگوار جثه و تنی بی سر بود. چون او را دید، دست در گردنش انداخته و پی در پی نعره و فریاد می زد، تا اینکه هر کس را (در آنجا) حاضر بود به گریه در آورد. سپس پرسیدم: او کیست؟ گفتند او زینب دختر امیرالمؤمنین (ع) است. (زینب کبری، ص ۲۳۱). در آخرین لحظه ای که امام (ع) در قید حیات بود، با زینب گفتگویی دارد و باز هم وصایایی با این مخدره نموده و او را نایب خود قرار می دهد که بعد از وی کارها را دنبال کند. و آن وقتی بود که امام از اسب به زمین افتاد، زینب بلافاصله خود را به میدان بر بالین برادرش می رساند و می بیند که زخم و جراحت زیادی به آن حضرت وارد شده و خون بسیاری از وی جاری است، پس خود را بر روی جسد برادر انداخت و گفت: (انت احسین اخی، انت ابن امی، انت نوربصری، انت مهجة قلبی، انت حمانا، انت کهفنا، انت عمادنا، انت ابن محمد المصطفی، انت ابن علی المرتضی، انت ابن فاطمه الزهراء). امام در حالی که بیهوش بود، با گریه و زاری زینب به هوش آمد. زینب گفت: برادرم! به حق جدم رسول خدا (ص) تو را قسم می دهم با من سخن بگو. امام (ع) فرمود: (یا اختاه هذا يوم التناد، و

هذا يوم الذی و عدنی به جدی و هو الی مشتاق). سپس فرمود: ای خواهرم! قلبم شکست و سختی و کرب من زیاد شد. به خدا قسمت می دهم که ساکت شوی و صبر پیشه کنی، زینب فریاد زد: واویلا! برادرم! فرزند مادرم! چگونه ساکت باشم در حالی که تو چنین حالتی داری ... الخ) (معالی السبطين، ج ۲ ص ۲۲) بنابراین، آخرین کسی که توانست در آن لحظات آخر سخن برادر خود را بشنود و از وصایا و سفارشات آن حضرت آگاه گردد، زینب بود. این مهمترین ویژگی زینب بود که دیگران از آن بهره ای نداشتند. (زینب کبری (س) عقیله بنی هاشم، ص ۱۰۷ و ۱۷۸)

زینب و امام سجاد(ع)

در بعضی مقاتل آمده: هنگامی که غروب روز عاشورا خیام را آتش زدند، زینب (س) نزد امام سجاد (ع) آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان و پناه باقیماندگان، خیمه ها را آتش زدند، چه کنیم؟ امام فرمود: (علیکن بالفرار) بر شما باد که فرار کنید. همه بانوان و کودکان در حالی که گریان بودند و فریاد می زدند، فرار کردند و سر به بیابانها نهادند، ولی زینب (س) باقی ماند و کنار بستر امام سجاد (ع) به آن حضرت می نگریست و امام بر اثر شدت بیماری قادر به فرار نبود. (سوغنامه آل محمد، ۳۸۱). یکی از سربازان دشمن می گوید: بانوی بلند قامتی را کنار خیمه ای دیدم، در حالی که آتش اطراف آن خیمه شعله می کشید، آن بانو گاهی به طرف راست و چپ و گاهی به آسمان نگاه می کرد و دستهایش را بر اثر شدت ناراحتی به هم می زد، و گاهی وارد آن خیمه می شد، و بیرون می آمد، با سرعت نزد او رفتم و گفتم: ای بانو مگر شعله آتش را نمی بینی چرا مانند سایر بانوان فرار نمی کنی؟ زینب (س) گریه کرد و فرمود: ای آقا! ما شخص بیماری در میان این خیمه داریم که قدرت بر نشستن و برخاستن ندارد، چگونه او را تنها بگذارم و بروم با اینکه آتش از هر سو به طرف او شعله می کشد؟ (معالی السبطين، ج ۲ ص ۸) حمید بن مسلم (که خبرنگار کربلا بود) می گوید: (رایت امرأة القت نفسها علی النار فجئت بجسد کأنه میّت و رجلاه تجرّان علی الارض) (طراز المذهب، ج ۱ ص ۲۵۳) دیدم زنی خود را به آتش زد و بدنی را بیرون کشید که مثل مرده بود و پاهایش بر زمین کشیده

می شد. پیش رفتم و پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب، خواهر حسین است. گفتم: بیمار کیست؟ گفتند: علی بن الحسین است (سیمای حضرت زینب ص ۱۱۹) دلداری به امام سجاد (ع) روزیازدهم: علی بن الحسین (ع) هنگامی که چشمش بر بدنهای بی سر آنان افتاد و در بین آنان جگر گوشه حضرت زهرا را به گونه ای دید که به واسطه عمق فاجعه و شدت آن آسمانها شکافته، زمین از هم گسیخته می شود و کوهها فرو می ریزد، بر آن حضرت خیلی دشوار آمده و ناراحتی اش فزونی یافته و آثار این حالات در چهره اش نمایان شد. زینب (س) بر این حالت ترسیده شروع به دلداری و تسلای آن حضرت نمود با اینکه صبر خود حضرت به پایه ای بود که کوهها همتای صبر و بردباری اش نبودند. از جمله مطالبی که به آن حضرت گفت، این عبارات بود: (ای یادگار جد و پدر و برادر! به خدا سوگند آنچه که پیش آمده، تعهدی بوده که خداوند از جد و پدرت گرفته و خداوند متعال از مردمانی میثاق و عهد گرفته است که فراعنه این زمین آنان را نمی شناسند ولی آنان در بین ساکنان آسمانها معروفند، آنان این پیکرهای پاره پاره و این بدنهای به خون آغشته را جمع آوری و دفن خواهند کرد و در این سرزمین برای پدرت که سالار شهیدان است، پرچی خواهند افراشت که در گستره زمان و گذشت شب و روز آثارش محو نشده و فرسوده نخواهد گشت. پیشوایان کفر و رهبران گمراهی در محور نابودی اش خواهند کوشید و جز ترقی و رشد و اعتلا برای آن علم و پرچم اثری نخواهد داشت.) (فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر، ص ۸۶۶)

زینب (س) کنار بدن پاره پاره

حمید بن مسلم (از سربازان دشمن) می گوید: به خدا سوگند زینب دختر علی (ع) را فراموش نمی کنم که در کنار بدنهای پاره پاره، ناله و گریه می کرد و با صدای جانسوز و قلب غمبار می گفت: (وا محمداه صلی علیک ملائكة السماء هذا حسین مرمّل بالدماء، مقطّع الاعضاء و بناتك سبایا...)؛ فریاد ای محمد! درود فرشتگان آسمان بر تو باد، این حسین تو است که در خون غوطور است، اعضایش قطع شده، و دختران تو به عنوان اسیر، عبور داده می شوند... و در روایت دیگر آمده: سخنان دیگری فرمود، از جمله گفت: (...هذا حسین مجزور الرأس من القفا، مسلوب العمامة و الرداء... بایی المهموم حتی قضی،

بابی العطشان حتی مضی ، بابی من شیبته تقطر بالدماء...؛ ای جد بزرگوار، این حسین تو است که سرش را از قفا بریده اند، لباس و عمامه اش را به یغما برده اند، پدرم به فدای آن کسی که با غمها و داغهای فراوان شهید شد، پدرم به فدای آن تشنه کامی که با لب تشنه جان داد، پدرم به فدای آن کسی که قطرات خون از محاسن شریفش می ریزد... در بعضی از روایات آمده: اهل بیت (ع) عمر سعد را سوگند دادند آنها را از کنار قتلگاه عبور دهند، تا تجدید عهد با شهدا بنمایند. راوی می گوید: زینب کبری (س) به گونه ای روضه خواند و گریه می کرد که (فابکت و الله کل عدو و صديق)؛ سوگند به خدا هر دوست و دشمن از گریه و گفتار زینب (س) گریه کرد. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸ و ۵۹). نقل شده: زینب (س) وقتی کنار جسد برادر آمد، توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا گردید و عرض کرّض کرد: (اللهم تقبل منا قليل القربان)؛ خدایا این اندک قربانی را از ما قبول فرما. وقتی زینب (س) با گفتار جانسوز، کنار آن پیکرهای پاره پاره سخن گفت، منظره آن چنان جانسوز بود که: (فابکت و الله کل عدو و صديق)؛ سوگند به خدا دوست و دشمن به گریه افتادند و طبق روایت دیگر. (حتی راینما دموع الخیل تتقاطر علی حوافرها) تا آنجا که دیدم قطرات اشکهای اسبهای مخالفان بر روی سم هایشان می ریخت. (سوگنامه آل محمد، ص ۳۹۱). در بعضی از مقاتل آمده: زینب (س) خم شد و بدن پاره پاره برادر را در آغوش گرفت و دهانش را روی حلقوم بریده برادر نهاد و می بوسید و می گفت: (اخی! لو خیرت بین الرحیل و المقام عندک لاخترت المقام عندک و لو ان السباع تاءکل من لحمی)؛ ای برادرم! اگر مرا بین سکونت در کنار تو (در کربلا) و بین رفتن به سوی مدینه، مخیر می نمودند، سکونت همراه تو را بر می گزیدم، گرچه درندگان بیابان گوشت بدنم را بخورند. (معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵)

خطابه زینب (س) در کوفه

پس از شهادت امام حسین (ع)، بلافاصله امانت بزرگ پی گیری راهش، به دوش زینب کبری (س) گذارده شد و او با سخنان آتشین خود، خفتگان را بیدار و یایان و سرکشان را رسوا می کرد. هنگامی که کاروان اسیران، در آن جو پر از ظلم و خفقان به کوفه رسید، زنان و مردان و کودکان کوفه در دو طرف مسیر صف کشیده بودند و نظاره می

کردند. برخی ناراحت و برخی بهت زده و گروهی نیز از شدت تاءثر اشک می ریختند. حضرت زینب نگاهی به مردم افکند و با اشاره خواست همه سکوت کنند. آن گاه با شجاعتی بی نظیر و علی وار به سخنرانی ایستاد: (هان، ای مردم کوفه! ای اهل نیرنگ و فریب! گریه می کنید؟! ای کاش هیچ گاه اشک چشم هایتان تمام نشود و هرگز ناله هایتان خاموش نگردد. همانا مثل شما مثل زنی است که رشته خویش را پس از خوب بافتن، پنبه نماید. شما سوگندهای خود را دست آویز فساد، در میان خویش قرار دادید. (هان! آگاه باشید! چه بد است آن بار گناهی که بر دوش گرفته اید. و عار شدید ننگی که هیچ گاه لکه آن از دامن خود نتوانید شست و چگونه می توانید این ننگ را بشوید که نواده خاتم پیامبران و معدن رسالت را کشتید، در حالی که او مرجع رفع اختلافها و راهنمای زندگی تان بود و سرور و سالار جوانان اهل بهشت. گناهی بس بزرگ و کاری بسیار شوم مرتکب شده اید. (آیا تعجب می کنید اگر آسمان خون ببارد؟ آگاه باشید که چه بد و زشت بود آنچه نفستان به شما فرمان داد که هم خدا را بر شما خشمگین نمود و هم در عذاب جاودانه خواهید بود. (آیا می دانید که کدام جگری را شکافتید؟ و چه خونی را ریختید؟ و کدام پرده نشینانی را از پرده بیرون کشیدید؟ کاری بس زشت و منکر مرتکب شدید که نزدیک است آسمان ها از هول آن فرو ریزند و زمین بشکافد و کوه ها از هم متلاشی گردند. (ره توشه راهیان نور، ص ۲۶۵ - ۲۶۶)

خطابه زینب (س) در دارالاماره ابن زیاد

زینب کبری (س) نه تنها با مردم کوفه سخن گفت و آنان را بر کار زشتی که مرتکب شده بودند ملامت و عتاب کرد، که در دارالاماره (ابن زیاد) نیز چنان نیرومندانه ایستاد و سخن پرخاشگرانه گفت و آن پلید را که سرمست پیروزی (پنداری) بود، حقیر و کوچک شمرد که توان سخن گفتن را از او گرفت. ابن زیاد برای اینکه زینب کبری (س) را کوچک بشمارد، رو به آن حضرت کرده و گفت: خدای را شکر، که شما را رسوا نمود و مردان شما را کشت و وحی و اخبارتان را دروغ گردانید!! زینب (س)، این مرد آفرین روزگار، بی آنکه هیبت مجلس در روح بلندش کوچک ترین تاءثیری گذارد، با نگاهی تحقیرآمیز، در پاسخ فرمود: (الحمد لله الذی کرمننا بنبيه و طهرنا من الرجس تطهیرا. انما یفتضح الفاسق

و یکذب الفاجر و هو غیرنا. ثکلتک امک یا ابن مرجانه؛ حمد و سپاس خدا را که ما را به وسیله پیامبرش گرامی داشت و از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساخت و همانا شخص تبه کار رسوا می شود و بدکار دروغ می گوید و او غیر از ماست مادرت به عزایت بنشیند، ای فرزند مرجانه! عیدالله در حالی که از خشم، رگ های گردنش پر از خون شده بود، با مسخره گفت: چگونه دیدی کار خدا را درباره برادرت و خاندانت؟ زینب (س) با همان بی اعتنائی فرمود: (ما راءیت الا جمیلا اولئک قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم فتختصمون عنده فانظر لمن الفلج یابن مرجانه)؛ هر چه دیدم (چون در راه خدا بود) زیبایی و خیر بوده است. آنان گروهی بودند که خداوند کشته شدن را بر آنها نوشته بود و از این روی (مردانه) به قتلگاه خویش شتافتند و زود است که خداوند تو و آنها را در یک جا جمع کند و در پیشگاه او محاکمه شوید، تا معلوم شود حق با کیست ای پسر مرجانه! (ره توشه راهیان نور، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)

دفاع از امام سجاد (ع) در مجلس ابن زیاد

امام سجاد (ع) را در برابر ابن زیاد آوردند. پرسید: تو کیستی؟ فرمود: من علی بن الحسینم. گفت: علی بن الحسین که در پیکار با ما کشته شد و خدا او را از پای در آورد. فرمود: آن شیر بیشه شجاعت که شربت شهادت نوشید برادر من علی (ع) بود که او را بر خلاف انتظار تو مردم شهید کردند نه خدا. پسر زیاد گفت: چنان نیست که می گویی، بلکه خدا او را کشت. امام سجاد (ع) این آیه را تلاوت فرمود که مردمان را در هنگام فرا رسیدن مرگشان می میراند. پسر زیاد خشمگین شده و گفت: شگفتا هنوز آن جرات و توانایی در تو باقی مانده که پاسخ مرا بدهی و گفته مرا زیر پا اندازی. اینک بیایید او را برده و گردن بزنید. زینب (س) بی تاب شده خود را به دامن سید سجاد انداخته، پسر مرجانه را مخاطب قرار داد و فرمود: آن همه خونها که از نما ریختی، هنوز کاسه انتقام تو را لبریز نکرده و آرام نگرفته که باز هم می خواهی گرگ وار خون ما را بیاشامی؟ آن گاه دست به گردن سید سجاد درآورده فرمود: سوگند به خدا دست از یادگار برادر بر نمی دارم و از او جدا نمی شوم و اگر می خواهی او را به قتل آوری مرا هم با او بکش. پسر زیاد، نگاه عجیبی به عمه و برادرزاده نموده و گفت: شگفت از خویشاوندی و مهر پیوندی! سوگند

به خدا خیال می کنم زینب دوست می دارد هر گاه قرار شود برادرزاده او را بکشم ، او را هم با وی به قتل برسانم . آن گاه دستور داد دست از او بردارید و بیماری و ناتوانی برای بیچارگی او کافی است . (الارشاد ص ۴۷۳)

خطابه زینب (س) در مجلس یزید

زینب (س) پس از ورود به شام و حضور در مجلس یزید، با سخنان علی گونه اش چنان یزید را رسوا کرد و او را به گریه واداشت که توان پاسخ گویی از او سلب شد. زینب در مجلس شام خطاب به یزید کرده و فرمود: (افسوس که ناچار به گفت و گو با تو هستم ، و گر نه من تو را کوچک تر و حقیرتر از این می دانم که با تو سخن گویم ... قسم به خدا که جز از خدا ترسی ندارم و جز به او نزد کسی شکایت نمی برم ... هر مکر و خدعه ای داری به کارگیر و هر تلاشی داری بکن و هر چه می توانی با ما دشمنی نما؛ ولی بدان ، به خدا سوگند نمی توانی یاد ما را محو کنی و ذکر اهل بیت را از بین ببری .) آن گاه سخنانی کوتاه رد و بدل می شود و پس از این که تمام حاضران با شگفتی و تعجب ، این همه شجاعت را ملاحظه می کنند، حضرت زینب (س) خطبه اش را شروع می کند که بخش هایی از آن را نقل می کنیم : (ای یزید! آیا پنداشتی که چون بر ماس سخت گرفتی و اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما تنگ نمودی و ما را مانند اسیران به این طرف و آن طرف کشاندی ، اکنون ما در نزد خدا خوار گشته ایم و یا تو را در نزد او قرب و منزلتی است؟! ... بدان که اگر خدا به تو مهلتی داده است ، برای این است که می فرماید: (و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر الانفسهم ، انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین) (سوره آل عمران ، آیه ۱۸۷) کافران هرگز نپندارند که اگر به آنها مهلتی دادیم به سود آنان است ، چرا که ما به آنها مهلت می دهیم تا بیشتر گناه کنند و آن پس عذابی خوار کننده بر ایشان خواهد بود. (آیا این از عدالت است ، ای فرزند آزاد شدگان ! که دختران و کنیزان را در پس پرده نگه داری و دختران رسول خدا را مانند اسیران به هرسو بگردانی؟! (آیا باز آرزو می کنی که ای کاش پیرمردان ، که در بدر کشته شدند، امروز را شاهد بودند؟! بی آنکه خود را گنه کار بشماری یا گناهت را سنگین بدانی ...

(ای یزید! به خدا قسم تو جز پوست خود نشکافتی و جز گوشت بدن خود قطع نکردی و خواه ناخواه به زودی نزد رسول خدا (ص) باز خواهی گشت و اهل بیت (ع) و پیاره های تنش را نزد او در (حظیره القدس) خواهی یافت ؛ همان روز که خداوند پراکندگی آنان را به اجتماع مبدل گرداند. (و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند رهم یرزقون) (سوره آل عمران آیه ۱۶۹)؛ هرگز نپندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می یابند. (و به زودی تو، و آن کس که تو را به این مقام رسانید و بر گردن مؤمنان مسلط کرد، خواهید دانست کدام یک از ما بدکارتر و از نظر نیرو، ضعیف تریم ؛ در آن روزی که داور خداست و دشمن طرف مقابل تو، جد ماست و اعضای بدنت علیه تو گواهی خواهند داد... در آن هنگام که تو جز به اعمالی که از پیش فرستاده ای دسترسی نخواهی داشت ، به پسر مرجانه پناه میبری و او نیز به تو پناه می برد، در حالی که ناتوانی و پریشانی خود و همکاران و یارانت را در برابر میزان عدل الهی خواهی دید. آن گاه در می یابی که بهترین توشه ای که برای خود اندوخته ای ، کشتن ذریه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد!!). یزید از شنیدن این سخنان ، که چون نیزه ای بر قلبش وارد شده بود، از وحشت و تأثر بر خود می لرزید و توانایی پاسخ گفتن نداشت . ناچار روی را از زینب (س) بگردانید. پس از چندی که حضرت سجاد (ع) نیز سخنانی به او فرمود، شروع کرد به ناسزا و لعنت بر ابن مرجانه فرستادن ، تا اینکه شاید خودش را از آن مهلکه نجات دهد! سپس دستور داد تا اهل بیت را با کمال احترام! به مدینه برگردانند. (ره توشه راهیان نور، ص ۲۶۷ - ۲۶۹)

زینب کنار قبر برادر در کربلا

سید بن طاووس رحمه الله نقل فرموده : زمانی که عیالات حضرت سید الشهداء علیه السلام از شام به مدینه مراجعت می کردند به عراق رسیدند به (دلیل راه) فرمودند که ما را از کربلا ببر، پس ایشان را از راه کربلا سیر دادند، چون به سر تربت پاک حضرت سید الشهداء (علیه آلاف التحیه و الثناء) رسیدند جابر بن عبدالله را با جماعتی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را یافتند که به زیارت آن حضرت آمده بودند، پس در يك وقتی به آنجا رسیدند که یکدیگر را ملاقات نمودند و بنای نوحه و

زاری و لطمه و تعزیه داری را گذاشتند و زنان قبائل عرب که در آن اطراف بودند جمع شدند و چند روز اقامه ماتم و عزاداری نمودند. (سوغنامه کربلا (ترجمه لهوف) ص ۳۵۷). حضرت زینب آرام و بی‌قرار و خسته‌دل، بر مزار برادرش نشست و صدا زد: «برادرم! پس از چهل روز تو را می‌بینم. برادرم در ظهر عاشورا که آدمم قتلگاه، آن قدر بدنت آماج تیر و خنجر و شمشیرها گشته بود که نتوانستم تو را بشناسم، اما اینک برخیز پس از چهل روز، اگر مرا بنگری خواهی شناخت. موهایم سفید گشته، کمر خم شده و حتماً مرا نخواهی شناخت.» سپس در مقابل جابر روضه خواند که: «برادرم! تمام مصیبت‌های تو را تحمل کردم و تمام سفارش‌هایت را عمل نمودم؛ فقط از نیاوردن رقیه ات شرمنده هستم که او را در خرابه شام نهادم. اما حسینم! بشنو کلام خواهر خودت را، باور کن اگر اینجا نامحرمی نبود، بدنم را به تو نشان می‌دادم تا جایی تازیانه‌ها را مشاهده کنی و بدنم کبودم را ببینی. برادر ...!»

باز گشت زینب و اهل بیت به مدینه

نقل شده که حضرت زینب علیها سلام چون به در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید دو بازوی در را بگرفت و ندا کرد که: یا جداه! اِنِّی نَاعِیَةٌ اِلَیْكَ اَخِی الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلَام؛ ای جدّ بزرگوار همانا برادرم حسین علیه السلام را کشتند و من خبر شهادت او را برای تو آورده‌ام. پیوسته آن مخدره مشغول گریه بود و اشک از چشمش خشک نمی‌شد، و هرگاه علی بن الحسین علیه السلام را می‌دید، اندوهش تازه تر می‌شد و غصه او زیادتر می‌گشت. (منتهی الامال: ۱: ۴۴۹، نفس المهموم: ۴۷۱). در خبر دیگر آمده که زینب عرض کرد: یا جداه، اگر در مسجد نامحرم نبود هر آینه بدنم را می‌گشودم تا ببینی از بس که تازیانه خورده‌ام بدنم کبود است. (ریاض القدس: ۲: ۳۶۰). برخیز حال زینب خونین جگر پیرس - از دختر ستمزده حال پسر پیرس - با کشتگان به دشت بلا گرنه‌وده ای - من بوده‌ام حکایتشان سر به سر پیرس - از ماجرای کوفه و از سر گذشت شام - یک قصه ناشنیده حدیث دگر پیرس - از کودکان از سفر کوفه و دمشق - پیمودن منازل و رنج سفر پیرس - دارد سکینه از تن صد پاره اش خبر - حال گُل شکفته ز مرغ سحر پیرس - از چشم اشکبار و دل بی قرار ما - کردیم چون به سوی

شهیدان گذر بیرس - بال و یرم ز سنگ حوادث بهم شکست - بر خیز حال طائر بشکسته
 پر بیرس . (منتهی الآمال) . ای مدینه خجلم از تو قبولم منما - خجل از بهر خدا نزد
 رسولم منما - تانگوئی بمن آن نور دو عینت چون شد - آخر ای زینب افکار حسین
 چون شد - هان نگوئی که توزینب زکجا می آئی - با حسین رفتی و تنها تو چرا می آئی -
 گر رسم بر تو نگوئی که ترا معجز کو - از من زار نپرسی که علی اکبر کو - این نپرسی تو
 ز من قاسم افکار چه شد - یا که عباس علی میر علمدار چه شد . در بعضی کتب معتبره
 نقل شده که چون حضرت زینب علیها السلام از سفر اسیری شام به مدینه مراجعت نمود
 و وارد روضه ی منوره ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گردید، عرض کرد: «یا
 جداه، انی ناعیة أخی الحسین الیک» «یعنی من خبر مرگ برادرم حسین را برای شما
 آورده ام» و بعد دست برد و پیراهن پاره پاره ی آن شهید مظلوم را درآورد و بر روی قبر
 شریف گذارد و عرض کرد: این یادگار حسین دوست که ارمغان آورده ام، و لکن در حقیقت
 اکنون آن پیراهن نزد مادرش زهرا علیها السلام می باشد، و در روز قیامت برای شفاعت به
 روی دست می گیرد، «تجی ء فاطمة علیها السلام یوم القيامة و فی حجرها قمیص
 الحسین مرملًا» (منهاج الدعوی: ۳۳۹).

مزار حضرت زینب علیها سلام در شام

دختران علی (ع) که نامشان زینب بود: زینب صغری که مادر وی اُم ولد بوده است و
 عقیل برادر علی (ع) ایشان را برای پسرش محمد خواستگاری کرد و محمد با زینب
 صغری ازدواج کرد و زینب صغری در مدینه از دنیا رفت. همچنین برای حضرت علی (ع)،
 زینبی دیگر است که ملقب به وسطی بوده است (زینب وسطی) و ایشان نیز در مدینه
 مدفون است. ولی زینب کبری (س) در مکان دفن ایشان سه قول است. (السیدة زینب
 فی تاریخ الاسلام، لجنة التحقیق والتألیف، ص ۴۹) . قول اول: ایشان در مدینه در
 قبرستان بقیع مدفون می باشند، که البته این قول خلاف مشهور است. بودن حضرت
 زینب در مدینه پس از حادثه کربلا یقینی است و خروجش مشکوک است. (اعیان الشیعه،
 سید محسن امین ج ۷، ص ۱۴۰) . قول دوم: ایشان در مصر مدفون می باشند. (اخبار
 الزینیات، عبیدلی اعرجی نسابه. به نقل از کتاب شیوه استفاده از متون تاریخی ف .

حکیم زاده برگرفته از سخنان شیخ محمد هادی یوسفی غروی). در کتاب اخبار الزینیات نقل شده که مدتی پس از حادثه عاشورا حاکم مدینه نامه ای به "یزید" نوشت و گفت: زینب در مدینه آشوب نموده؛ و علیه حکومت افشاگری می کند. "یزید" دستور داد تا آن حضرت را به شهر فسطاط مصر (قاهره کنونی) تبعید کردند. زینب (س) پس از مدتی در آن شهر مریض شد و از دنیا رفت و در همانجا به خاک سپرده شد. محلی که در شهر قاهره پایتخت مصر در محله «قناطر السباع» به نام «زینبیه» مشهور است. قول سوم: این که ایشان در "قریه زاویه" منطقه غوطه شام (رحله ابن جبیر ص ۲۶۹، طبع مصر) مدفون می باشند. و در کتاب تحفة الزائر داستانی به این صورت نقل شده است که: پس از واقعه عاشورا در مدینه قحطی شد و "عبدالله بن جعفر" به اتفاق خانواده به شام هجرت کردند و در نزدیکی شام، درختی را دیدند که سر حسین (ع) بر آن نصب شده بود. زینب (س) با دیدن آن درخت بر زمین افتادند و مریض شدند و به "عبدالله" گفتند: من وارد شام نمی شوم. بعد از آن به فاصله کوتاهی فوت کردند و "عبدالله" نیز در بیرون شهر آن حضرت را به خاک سپرد. و نیز در کتاب رحلة ابن جبیر (م ۶۱۴ هـ) نقل شده است که: قبر حضرت زینب را در شام زیارت کردیم.

چرا مزار حضرت زینب کبری در شام است. یعنی دوباره به شام بازگشتند و آنجا زندگی کردند؟ ماجرا اینگونه بود که وقتی حضرت زینب به مدینه بازگشت، می آمد کنار بقیع و وقایع کربلا را برای مردم می گفت. حضرت سکینه، رباب و دیگر حاضران واقعه کربلا هم همین طور وقایع را بیان می کردند و وضع مدینه منقلب شد. در پس این اقدامات، عبدالله ابن حنظله قیام کرد و حاکم مدینه را از شهر بیرون کردند. خبر به یزید رسید و به یزید گفتند اگر می خواهی مدینه را حفظ کنی یا باید حاکم اینجا باشد یا حضرت زینب. یزید دستور داد که حضرت زینب را تبعید کنند. و حضرت تبعید شد به سمت مصر و مدتی در مصر بود و بعد که همسرشان به شام می آید - همسر حضرت زینب تاجر بوده است - حضرت زینب برای دیدن همسرش از مصر به شام می آید و در این سفر در شام از دنیا می روند. قبری که در شهرک زینبیه امروز در نزدیکی دمشق، پایتخت فعلی کشور سوریه وجود دارد. علمای قدیم از این مکان (شهرک زینبیه) به «قوطه» یا «راویه» تعبیر آورده اند. زائران ایرانی که جهت زیارت به سوریه می روند، این مکان را زیارت می کنند.

مدایح و مراثی زینب علیها سلام

در چرخ ولایت است کوکب، زینب

در چرخ ولایت است کوکب، زینب - علامه نارفته به مکتب، زینب
گفتم به خرد: یگانه دوران کیست؟ - بی پرده دوبار گفت: زینب، زینب

زینب که از خدا صلوات مکررش

زینب که از خدا صلوات مکررش - زبید که بعد فاطمه خوانند کوثرش
آن شیر دخت شیر الهی که گفته اند - در خاندان شیر خدا شیردیگرش
زهرای دوّمی که نشد در تمام عمر - عبّاس بی اجازه نشیند برابرش
مرد آفرین زنی که توان خواند در جلال - آیین تمام نمای پیمبرش
این است آن نیابت عظمای فاطمه - کز رهبرش نمود حمایت چو مادرش
این است آن سلاله زهرا که انبیاء - گلبوسه می نهند به قبر مطهرش
این است آن بزرگ زنی کز جلال و قدر - مردانگی به خاک افتد در برابرش
زهرا که افتخار خدا و رسول بود - می کرد افتخار که این است دخترش
علامه معلّمه نادیده ای که بود - تیغ سخن به خطبه چو شمشیر حیدرش
این است آن ستم گش دوران که درنبرد - کرب و بلا و کوفه و شام است سنگرش
دارد نشان ز همّت و ایثار فاطمه - هر جای تازیانه که باشد به پیکرش
هفتاد داغ بر جگرش بود باز هم - لرزید کوفه از کلمات چو تندرش
وقتی لب گشود و ندا داد اُسکتوا - لرزید کوفه، صاعقه بارید بر سرش
رأس حسین خطبه او را چومی شنید - می کرد افتخار که این است خواهرش
از خشت خشت مسجد کوفه ندا رسد - این شیر زن علیست به بالای منبرش
اعجاز وحی داشت پیام مقدّسش - آیات نور بود کلام منورش
کوفه مدینه نبوی بود و مسجدش - گویی که بود حضرت زهرا سخنورش
خواندازینی امّیه و بیداد و ظلمشان - گفت از حسین و قاسم و عبّاس و اکبرش
چون مدح شیر دختر شیر خدا کنم - جایی که هست شیر خدا مدح گسترش
زینب، کدام زینب؟ آنکو که زنده ماند - خون حسین با نفس روحپورش

زینب، کدام زینب؟ دختری که مصطفی - در چهره دید صورت زهرای اطهرش
 کرب و بلا و کوفه نه، شهر دمشق نه - گردید کلّ عالم هستی مستخرش
 آنگونه در لباس اسارت عزیز بود - کآمد امیر شام، ذلیل و محقرش
 آن شب که در خرابه نماز نشسته خواند - آن شب که ریخت خون دل از دیده ی ترش
 آن شب که دفن کرد یتیم سه ساله را - با گریه خاک ریخت بر اندام لاغرش
 آن شب که کرد صرفنظر از غذای خویش - تا کودکان گرسنه نخوابند در برش
 هفت آسمان خروش بر آورد کیست این - این زینب است یا که پدر یا که مادرش
 گردون به یاد فاطمه افتاد تا که دید - زینب نماز خواند و خاکبست معجزش
 سوغات از برای پیمبر به شهر شام - موی سفید بود و کبودی منظرش
 از بس تنش در آتش غم آب گشته بود - آمد برای دیدن و شناخت شوهرش
 از لحظه ولادت خود یا حسین گفت - با نام او گذشت نفس های آخرش
 روحش پرید سوی بهشت و هنوز بود - آثار تازیانه به جسم مطهرش
 او لاله بهشت علی بود و روزگار - بگذاشت داغها بدل و کرد پرپرش
 تنها انیس و مونس او بود وقت مرگ - پیراهنی ز یوسف در خون شناورش
 از حق سلام باد بر آن بانویی که هست - حق حیات بر شهدا روز محشرش
 «میثم» چو شرح داغ روی داغ او کند - جو شد ز دیده گوهر و از سینه آذرش

الا که مقدم تو مؤدّه سعادت داشت

الا که مقدم تو مؤدّه سعادت داشت - به خاک بوسی راهت فرشته عادت داشت
 سلام بر تو که امّ المصائب خوانند - تویی که غم ز ازل در دلت اقامت داشت
 سلام بر تو و بر هر زنی که از آغاز - به پاس پیروی ات از حجاب زینت داشت
 تو دست پرور آن مادر گران قدری - که قلب پاک پیمبر به او ارادت داشت
 تو سر بر آینه سینه ای گذاشته ای - که بوسه گاه نبی بود و عطر جنت داشت
 چه بانویی که صبوری نمود چون زهرا - چه بانویی که به قدر علی کرامت داشت
 چه بانویی که پس از دختر رسول الله - به هر زنی که تصور کنی شرافت داشت
 چه بانویی که به بال مجاهدت پرواز - زدشت ماریه تا اوج بی نهایت داشت
 چه بانویی که به هنگام اسارت هم - وقار داشت، حیا داشت، شرم و عفت داشت

بخلق شد باز زحمت دری

بخلق شد باز زحمت دری - فاطمه را داد خدا دختری
 مادر گیتی بجز این خاندان - نزاده اینگونه نکو منظری
 محمدی خلق و حسینی صفت - منبع جود و کرم حیدری
 زینب کبری شده نامش از آن - زینب دین گشته به هر دفتری
 عالمه و فاطمه چون فاطمه - فخر زنان شافعا محشری
 شیرزن واقعه کربلا - رنج و الم راز ازل مشتری
 کار شهادت همه بد ناتمام - نداشت گر شاه چنین خواهری
 همچو علی بر در دروازه کرد - موعظه با نغمه پیغمبری
 خواند یکی خطبه غزا نمود - حبس نفس در دل هر کافری
 ناگاه چشمش بسر نی فتاد - دید مهی با رخ خاکستری
 گفت عزیزم تو حسین منی - جلوه کنی همچو گل احمری
 سر شکنم بمحمل از داغ تو - بدرگهت نیست مرا جز سری
 خادم شاهیم چو تابع بدهر - فخر نمائیم از این نوکری
 «تابع»

رسید مژده که ماه جمادی الاولی ست

رسید مژده که ماه جمادی الاولی ست - مه مبارک میلاد زینب کبراست
 دهید مژده به ختم رسل که این مولود - ولادت دگر پاره تنت زهراست
 خدا به کوثر خود داد کوثری دیگر - که خیر، قطره و، خیر کثیر او دریاست
 سزد چو فاطمه مصداق کوثرش خوانم - که او به فاطمه آینه تمام نماست
 محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن - جمال انورشان در جمال او پیداست
 هنوز شیر ننوشیده چشم نگشوده - به سینه اش طپش قلب سیدالشهداست
 مرا چه زهره که گویم ثنای دخت علی - خدا گواست که اوصاف او کلام خداست
 مقام یدهب عنکم گرفت این دختر - یقین کنید که قرآن به عصمتش گویاست
 نماز شب به نماز شبش نماید فخر - دعا به هر نفس او نیازمند دعاست
 خجسته چهره او مصحفی به چشم حسین - چه مصحفی که پر از آیه های کرب و بلاست

چه دختری که وجودش همیشه زین اب است - چه زینبی که بالاها به چشم او زیباست
 زبان حیدریش کار ذوالفقار کند - خطابه های بلندش به شام و کوفه گواست
 به صبر و همت و ایثار و اقتدار و کمال - اگر حسین دگر خوانمش رواست رواست
 خدا جلال و، محمد کمال و، فاطمه زهد - علی خصال و، حسین آیت و حسن سیماست
 چنان که یک دم او بی حسین ممکن نیست - یقین کنید که بی او حسین هم تنهاست
 جمیل دیدن سیل بلا به دیده او - گواه فوق جلالش ز مریم عذراست
 سرور سینه مریم وجود عیسی بود - مدال سینه او داغ هیجده عیساست
 نظام دین بود از گیسوی پریشانش - هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست
 ز شعله نفس زینب است تا صف حشر - حرارتی که ز خون حسین در دل هاست
 قسم به دین خدا می خورم که دین خدا - به صبر زینب و خون حسین پا بر جاست
 خطابه اش همه آیات وحی و تفسیرش - نیازمند هزاران قصیده غراست
 سر بریده فرزند فاطمه می گفت - که خون پاک مرا خطبه تو آب بقاست
 امین وحی بیا و به اهل کوفه بگو - که این صدای خداوندگار بی همتاست
 زبان شکر گشودن کنار مقتل خون - خدا گواست که فوق مقام صبر و رضا است
 به موج خون تن صد پاره را گرفت به دست - که ای خدا بپذیر این یگانه هدیه ماست
 شبی نشد که نماز شبش رود از دست - که لحظه لحظه شب هاش لیلة الاحیاست
 الا قیام تو قد قامت قیام حسین - تویی که قامت دین با قیامت شد راست
 تویی که خطبه شامت یزید را لرزاند - تویی که شام ز نطق به خصم شام عزاست
 تویی که هر نفست یک خطابه پر شور - تویی که هر قدمت یک قیام عاشوراست
 اگر که فاطمه خوانندت از جلال درست - اگر به غیر حسینت مثل زنند خطاست
 جمال روح فزایت بهشت روح علی - نگاهت از دل پاک حسین عقده گشاست
 هنوز حنجره ات را طنین صوت علی است - اگر چه گوش دل اهل کوفه ناشنواست
 حسین بر سر نی گوش، پای خطبه تو - سر بریده او مجلس تو را آراست
 حسین کعبه و حج تو دور او گشتن - صفا و مروه تو قتلگاه و طشت طلاست
 جبین شکستن عشاق در رساله تو است - عذار شسته به خون تو بهترین فتواست
 من و ثنای شما خانواده با زینب - هزار شکر که طبعم همواره وقف شماست

کدام رتبه از این به که سال ها میثم - فقط برای شما خاندان مدیحه سراسر است

شبی که مطلع مهر از، طلوع زینب بود

شبی که مطلع مهر از، طلوع زینب بود - فروغ روز نشسته، به دامن شب بود
 هزار رود نوا گر ز کوثر و تسنیم - روان به خانه زهرا، به بوی زینب بود
 هزار چشمه خورشید، از کرانه شب - دمیده از دل مهتاب، و چشم کوکب بود
 شکوفه بار لب مرتضی بباغ دعا - ستاره ریز دم مصطفی، به یارب بود
 شراب نور زخمخانه سحر، جوشید - که جام سرخ شقایق، ز می لبالب بود
 اگر چه «زین اب» و «را نهاد نام، رسول - خدای داند، کاو زینب» ام و اب «بود
 زنی به همت و مردی، به مردمی سوگند - پس از حسین، سپهدار عشق، زینب بود

کیست جز زینب صفای عالمین

کیست جز زینب صفای عالمین - کیست چون زینب طرفدار حسین
 کیست جز زینب انیس روح عشق - مرحم زخم دل مجروح عشق
 کیست زینب «زین اب» در شأن اوست - اهل عالم جملگی را آبروست
 کیست زینب کیست این جانباز عشق - او که زهرایی است مدفون دردمشق
 کیست جز زینب علی را نور عین - کیست زینب صاحب قلب حسین
 زینب است و تالی زهراست او - مایه خوشحالی زهراست او
 کیست زینب آیت مظهر شده - کیست زینب لاله ای پرپر شده
 کیست زینب راحت روح حسین - ناخدای کشتی نوح حسین
 کیست زینب باغبان باغ عشق - بر دلش یک آسمان از داغ عشق
 نور زینب تا در این عالم دمید - گویا شادی و غم با هم رسید

یا دگار رحمة للعالمین زینب بود

یادگار رحمة للعالمین زینب بود - دخت پاک بانوی مرد آفرین زینب بود
 درس جانبازی زبایش ساقی کوثر گرفت - قهرمان مکتب حبل المتین زینب بود
 او ز نطقش کاخ بیداد و ستم ویرانه کرد - بهر دین کبریا یار و معین زینب بود
 در میان کاخ استبداد افراد پلید - آنکه لرزاند قلوب مشرکین زینب بود
 زیر بار ظلم ننگین یزید دون نرفت - بانوی آزاده روی زمین زینب بود

گر که دین از خون فرزند علی رونق گرفت - یکه پرچمدار در ترویج دین زینب بود
مرگ با عزت بود بهتر ز ذلت ای بشر - مجری این منطق از بعد حسین زینب بود
منتظر دامان لطفش را مکن هرگز رها - چونکه در محشر شفیع المدین زینب بود
منتظر: گلزار شهیدان ص ۲۲۸

کیست زینب آنکه عالم واله و حیران اوست

کیست زینب آنکه عالم واله و حیران اوست - نور عصمت جلوه گر از چهره تابان اوست
گوهر پاکی که از پستان عصمت خورده شیر - جان بقربانش که جان عالمی قربان اوست
زهره ای کاندلر سپهر عزت و جاه و جلال - روشنی بخش کواکب شمسۃ ایوان اوست
رونق رضوان ز انفاس نسیم گلشنش - نکهت جنت ز گیسوی عبیر افشان اوست
سیل نطق آتشینش کند کاخ کفر را - کاخ ایمان متکی بر پایه ایمان اوست
کیست این آشفته کز او عالمی آشفته است - کیست این سرگشته کاینسان چرخ سرگردان اوست
میوه بستان زهراء پاره ی قلب علی - آنکه عالم خوشه چین خرمن احسان اوست
آفتاب برج عصمت آنکه اهل فضل را - دیده روشن از فروغ دانش و عرفان اوست
جلوه حق کرد روشن کوفه ی تاریک را - گرمی بازارشام از خطبه ی سوزان اوست
داستانی کآتش اندر دامن هستی فکند - داستان محنت و اندوه بی پایان اوست
همت مردانه او بگسلد زنجیر عهد - خوشتر از پیوند هستی رشته پیمان اوست
ای رسا بر ماتم او تا قیام رستخیز - آسمان را گریه ها بر دیده گریان اوست

سرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود

سرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود - کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ - پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان - در کویر تفته جا می ماند اگر زینب نبود
زحمه زحمی ترین فریاد در چنگ سکوت - از طرار نغمه وا می ماند اگر زینب نبود
در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ - در گلوی چشمها می ماند اگر زینب نبود
ذوالجناح داد خواهی ، بی سوار و بی لگام - در بیابانها رها می ماند اگر زینب نبود
در عبور از بستر تاریخ ، سیل انقلاب - پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود

کعبه بی نام و نشان می ماند اگر زینب نبود

کعبه بی نام و نشان می ماند اگر زینب نبود - بی امان دار الامان می ماند اگر زینب نبود
 گرچه دادند انبیا هر يك نشان از کربلا - کربلا هم بی نشان می ماند اگر زینب نبود
 مکتب سرخ تشیع کز غدیر آغاز شد - تا ابد بی پاسبان می ماند اگر زینب نبود
 مکتب قرآن که از خون شهیدان جان گرفت - بی تحرك همچنان می ماند اگر زینب نبود
 کاروان مهدویت در مسیر فتنه ها - بی امیر کاروان می ماند اگر زینب نبود
 مجری احکام قرآن بود او با صبر خویش - دین حق بی حکمران می ماند اگر زینب نبود
 کرد اسلام حسینی از یزیدی را جدا - حق و باطل توامان می ماند اگر زینب نبود
 در شناسای مسیر حق و باطل فکرها - بی گمان اندر گمان می ماند اگر زینب نبود
 شد گلستان کربلا از لاله های احمدی - وین گلستان در خزان می ماند اگر زینب نبود
 شعله عالم فروز نهضت سرخ حسین - زیر خاکستر نهان می ماند اگر زینب نبود
 ناله مظلومی لب تشنگان دشت خون - در گلوگاه زمان می ماند اگر زینب نبود
 خون ثارالله رمزی را که بر صحرا نوشت - داغ ناکامی به جان می ماند اگر زینب نبود
 ای مؤیدهرچه هست از زینب و ایثار اوست - جان هستی ناتوان می ماند اگر زینب نبود

شام ، روشن از جمال زینب کبراستی

شام ، روشن از جمال زینب کبراستی - سر به زیرافکن که ناموس خدا اینجاستی
 کن تماشا آسمان تابناک شام را - کافتاب برج عصمت از افق پیداستی
 آب کرده زهره شیران در این صحرا، مگر - دختر شیرخدا خفته در این صحراستی
 در شجاعت چون حسین و در شکیبایی حسن - در بلاغت چون علیّ عالی اعلاستی
 نغمه مرغ حق از گلزار شام آید به گوش - مرغ حق را نغمه شورانگیز و روح افزاستی
 کرد روشن با جمالش آسمان شام را - کز فروغ چهره گویی زُهره ی زهراستی

در مجمع عمومی غوغا نمود زینب

در مجمع عمومی غوغا نمود زینب - تا دشمن خدا را رسوا نمود زینب
 دیباچه قیام سالار کربلا را - تکمیل کرد و آنگاه امضا نمود زینب
 برنامه ای که با خون بنوشت سرود دین - در راه شام و کوفه اجرا نمود زینب
 از نطق آتشینش در مجلس رقیبان - یک محشر عجیبی برپا نمود زینب

ویران نمود کاخ بیدادِ ظلم و ظالم - تا خطبه ای در آنجا انشا نمود زینب
 جنگید با رژیم پوشالی ستمگر - امّا مرام حق را احیا نمود زینب
 آنجا که کاخ ظالم سر بر فلک کشیده - پاینده پرچم عدل آنجا نمود زینب
 تا سنگر ستم را سازد خراب و ویران - در گوشه ی خرابه مأوی نمود زینب
 گه چون علی مسلّح شد بهر دفع دشمن - گه کار ما در خود زهرا نمود زینب
 هی مرگ بر ستمگری مرده باد ظالم - این جمله را شعارش تنها نمود زینب
 گر دختری سه ساله در شام داد از دست - در شام پایگاهی پیدا نمود زینب
 آنرا که داشت در کف بنهاد صادقانه - با کردگار یکتا سودا نمود زینب
 دیدی چسان رضائی از بهر حق پرستی - طفلان بی گنه را اهدا نمود زینب
 «رضائی، گلزار شهیدان ص ۲۲۶»

بر سپهر ملک دین مهر فروزان بود زینب

بر سپهر ملک دین مهر فروزان بود زینب - آیت تقوی و عصمت بحر ایمان بود زینب
 لاله گلزار عفت بلبل باغ فصاحت - مظهر صبر و شهادت مهر احسان بود زینب
 بعد مام ارجمندش در جهان آفرینش - برترین بانوی عالم فخر نسوان بود زینب
 کاخ استبداد شد ویران ز نطق آتشینش - حامی دین خدا احکام قرآن بود زینب
 مادر گیتی چنین خاتون والائی نزاید - راستی همچون پدر ما فوق امکان بود زینب
 نسل پاک مصطفی و دختر زهرای اطهر - میوه باغ دل سالار مردان بود زینب
 جز غم بی انتها لطفی ندید از زندگانی - بانوی محنت کش و غمخوار دوران بود زینب
 گاه گریان در عزای مادر پهلوی شکسته - گاه از مرگ پدر سر در گریبان بود زینب
 بعد مرگ شاه دین پیوسته تا پایان عمرش - مونس و غمخوار و ملجاء یتیمان بود زینب
 هم عزادار عزیزان هم نگهدار یتیمان - هم ایدور رهبر خیل اسیران بود زینب
 کاش در روز قیامت شافع آواره گردد - زانکه خوددور از دیار و شهر و سامان بود زینب
 «آواره، گلزار شهیدان ص ۲۲۴»

صبر از زبان عجز ثنا خون زینب است

صبر از زبان عجز ثنا خون زینب است - عقل بسیط واله و حیران زینب است
 هر آیه در صحایف علوی به وصف صبر - نازل بر انبیا شده در شان زینب است

ایوب صابر است ولیکن در این مقام - حیرت گرفته ز صبر فراوان زینب است
 در قتلگاه جسم برادر بروی دست - بگرفت کی خدای من این جان زینب است
 قربانی تو است بکن از کرم قبول - کاری چنین بعهده ایمان زینب است
 در خطبه اش که کوفه از آن شد سکوت محض - گوئی که ممکنات بفرمان زینب است
 ابن زیاد خائف و رسوا و مفتضح - در بارگاه خویش ز عنوان زینب است
 با آنکه با عیال برادر بشهر شام - در دست جور ظلم گریبان زینب است
 بر هم زن اساس جفا کاری یزید - لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است
 دار صغیر امیدی و از روی اعتقاد - چشمش به لطف بی حد و پایان زینب است
 «صغیر اصفها نی»

زینب بکوفه جا چوبدار الاماره کرد

زینب بکوفه جا چوبدار الاماره کرد - بی صبر شد چنانکه بتن جامه پاره کرد
 لب پر ز خنده دید بهر کس که بنگرید - کف پر خضاب دید بهر سو نظاره کرد
 پوشید رخ ز موی پریشان در آه و اشک - گردون سیاه و خرمن مه پر ستاره کرد
 ابن زیاد روی بزینب نمود و گفت - حرفی که رخنه ها بدل سنگ خاره کرد
 دیری نبود تا زغم کشتن حسین - منت خدای را که غم زود چاره کرد
 دیدی که تیغ تشنه قهرم چو شد بلند - نه رحم بر جوان و نه بر شیر خواره کرد
 دیدی که سر برهنه ترا پای تخت من - حاضر زمانه بادف و چنک و نقاره کرد
 زینب چو رد ناله ز دل برکشید و گفت - کای بی خبر ز حق ز تو باید کناره کرد
 کشتی ز تیغ کینه کسی را که ذوالجلال - وصفش به آیه قرآن شماره کرد
 کشتی ز راه ظلم کسی را که از غمش - خیرالنسا بخلد برین جامه پاره کرد
 پس آن لعین به خشم شد و از ره غضب - بر حاضرین به کشتن زینب اشاره کرد
 یکباره چاک زد به گریبان سکینه گفت - آه و فغان که چرخ یتیم دوباره کرد
 جودی خموش باش که این آه آتشین - خرگاه مهر پر شرر از یک شراره کرد

کَلِّیَات جودی ص ۱۱۳

زینب آمد شام را یکباره ویران کرد و رفت

زینب آمد شام را یکباره ویران کرد و رفت - اهل عالم را زکار خویش حیران کرد و رفت

از زمین کربلا تا کوفه و شام خراب - هر کجا بنهاد پا فتحی نمایان کرد و رفت
 با لسان مرتضی از ماجرای نینوا - خطبه ای جا نسوز اندر کوفه عنوان کرد و رفت
 با کلام جانفزا اثبات دین حق نمود - عالمی را دوستدار اهل ایمان کرد و رفت
 فاش میگویم من آن بانوی عظمای دلیر - از بیان خویش دشمن را هراسان کرد و رفت
 بر فرازی چو آن قرآن ناطق را بدید - با عمل آن بی قرین اثبات قرآن کرد و رفت
 در دیار شام برپا کرد از نو انقلاب - سنگر استمگران را سست بنیان کرد و رفت
 خطبه غرا بیان فرمود در کاخ یزید - کاخ استبداد را از ریشه ویران کرد و رفت
 از کلام حق پسندش شد حقیقت آشکار - اهل حق را شامل الطاف یزدان کرد و رفت
 شام غرق عیش و عشرت بود در وقت ورود - وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت
 دخت شه را بعد مردن در خرابه جای داد - گنج را در گوشه ویرانه پنهان کرد و رفت
 ز آتش دل بر مزار دختر سلطان دین - در وداع آخرین شمعی فروزان کرد و رفت
 با غم دل چونکه می شد وارد بیت الحزن - سروی دلخسته را محزون و نالان کرد و رفت

زینب آن بانوی عظمائی که دست قدرتش

زینب آن بانوی عظمائی که دست قدرتش - کهکشان چرخ را بر پا طناب انداخته
 شمسه کاخ جلال و رفعتش از فرط نور - مهر عالمتاب را از آب و تاب انداخته
 دختر مرد دو عالم آنکه گاه خشم خویش - رعشه بر این چار مام و هفت باب انداخته
 این همان بانواست کز نطق بیان مثل علی - انقلاب از کوفه تا شام خراب انداخته
 مرتضی از تیغ آتشبار رأس پر دلان - دریم خون روز هیجا چون حباب انداخته
 دخترش در کوفه از تیغ بیان چون ذوالفقار - مغز جان خصم را در التهاب انداخته
 همّتش چون بازوی خیبر گشای حیدری - بارگاه کفر را در انقلاب انداخته
 سینه اش گر مخزن علم علی نبود چسان - از تکلم شور اندر شیخ و شاب انداخته
 از خطابی آل سفیان را به رسوائی کشید - پرده از کار پلیدان زان خطاب انداخته
 تا سرعت بگذرد کوتاه شود دور یزید - چرخ را دست بلندش در شتاب انداخته
 وادی تسلیم طی میکرد و می پنداشت خصم - کز طناب ظلم او را در ایاب انداخته
 کشتی دین کربلا شد غرق از طغیان کفر - همت زینب ز نو آن را بر آب انداخته
 علم او صبر و توانائی زدست صبر برد - علم او از دست هر دانا کتاب انداخته

تا قیامت وصف اوموزون اگرگوئی کم است - زانکه حق او را چو خود در احتجاب انداخته
«موزون: گلزار شهیدان ص ۲۲۰»

اشعار شهادت دو طفلان حضرت زینب (س)

دوخورشید جهان آرادو قرص ماه دواختر - دو آزاده، دو دلداده، دو رزمنده، دو هم سنگر
دو شایسته، دو وارسته، دو دردانه، دو ریحانه - دو نور دیده در دیده، دو روح روح در پیکر
دو یاس ارغوانی نه، بگو دو آیه ی قرآن - دو یوسف نه، دو اسماعیل از یک قهرمان هاجر
کشیده شانه برمو، شسته صورت از گلاب اشک - گرفته چون دو قرآن دخت زهرا هردو رادرب
به سرشورویه رخ اشک وبه کف تیغ وبه دل آتش - به سیرت، سیرت قاسم، به صورت، صورت اکبر
منای کربلا گردیده محو این دو قربانی - نوای نینوا از نایشان بر گنبد اخضر
گرفته دستشان را برده با خود زینب کبری - که قربانی کند در مقدم ثار الله اکبر
بگفت ای جان جان، جان دوفرزندم به قربانت - تو ابراهیمی واینان دو اسماعیل ای سرور!
دو اسماعیل نه، دو ذبح کوچک نه، دو قربانی - قبول درگهت کن منتی بگذار بر خواهر
اگر اذنم دهی اینک به دست خود بگردانم - دو فرزند عزیز خویش را دور علی اصغر
امید زینب است ای آفتاب دامن زهرا - که افتد این دو قرص ماه را بر خاک راهت سر
سفارش کرده عبدالله جعفربرمن ای مولا - که این دوشاخه ی گل را کنم درمقدمت پرپر
به اذن یوسف زهرا دو ماه زینب کبری - درخشیدند درمیدان چو خورشید فلک گستر
فلک در آتش غیرت، ملک در وادی حیرت - که رو آورده درمیدان دو حیدر یا دو پیغمبر!
یکی میگفت دوخورشید از گردون شده نازل - یکی گفتا دومه تابیده یا دو آسمان اختر
ندا دادندما دو شیر زاده ایم زینب را - که باشد جده ی ما فاطمه صدیقه ی اطهر
پیمبر جد و زهرا جده و مادر بود زینب - حسین بن علی خال و پدر عبدالله جعفر
خروشیدندهمچون شیرباشمشیریک لحظه - دو حیدرحمله ورگشتند بر دریایی از لشکر
تو گفתי در احد تابیده دو بدر جهان آرا - و یا دو حیدر کرار رو آورده در خیبر
ز آب تیغ هریک آتشی می ریخت درمیدان - که گفתי شعله ی خشم خدایپچیده درمحشر
چو آتش برفلک فریادمیرفت از دل دشمن - چوباران برزمین میریخت دست وپا وچشم و سر
زهم پاشیده چون پیراهن ازهم هردواعضاشان - زبس بر جسمشان بنشست زخم نیزه و خنجر
به خاک افتاد جسم پاکشان چون آیه ی قرآن - دریغا ماند زیر دست و پا دو سوره ی کوثر

چوبشید از حرم فریادشان را یوسف زهرا - به سرعت آمد و بگیرفت همچون جانشان در بر دریغا دو همای عشق در آغوش ثارالله - همای روحشان از موج خون در آسمان زد پر چو دید از قتلگه آرند آن دو سروخونین را - درون خیمه زینب گشت پنهان با دو چشم تر نهان شد در حرم کو را نبیند یوسف زهرا - مبادا چشم حق گردد خجل ز آن مهربان مادر بیا لیلا تماشا کن مقام و صبر زینب را - که در یک لحظه داده در ره دین دو علی اکبر به ثارالله و صبر زینب و خون دوفرزندش - سلام «میثم» و خلق خدا و خالق داور

یک سال و نیم بعد تو سالار تشنه لب

یک سال و نیم بعد تو سالار تشنه لب - زینب به آب لب نزده یار تشنه لب
 یک سال و نیم بعد تو سوخت جان زینبت - شانه نخورده موی پریشان زینبت
 یک سال و نیم گریه برای تو کرده ام - با عالمی که غرق عزای تو کرده ام
 یک سال و نیم ناله زدم ای حسین من - یاد قدیم ناله زدم ای حسین من
 یک سال و نیم خنده به زینب شده حرام - جز نام دوست نشنود از من کسی کلام
 یک سال و نیم روضه ی گودال خوانده ام - از دست و پای زخمی اطفال خوانده ام
 یک سال و نیم یاد گلوئی تو بوده ام - وقت نماز محو وضوی تو بوده ام
 یک سال و نیم یاد لبت از دلم نرفت - یاد نماز نیمه شبت از دلم نرفت
 یک سال و نیم بعد تو سینه زدم حسین - آتش به جان اهل مدینه زدم حسین
 یک سال و نیم بعد تو فریاد می زدم - در مسجد النبی ز دلم داد می زدم
 یک سال و نیم با پدر خسته گفته ام - از محمل برهنه و کف بسته گفته ام
 یک سال و نیم با حسن از کوچه گفته ام - یک کوچه نه از غم صد کوچه گفته ام
 یک سال و نیم نیمه شب بهر مادرم - گفتم حکایت سم اسبان و پیکرت
 یک سال و نیم بعد تو خوابم نبرده است - زینب طعام سیر پس از تو نخورده است
 یک سال و نیم زینب تو بود و زمزمه - خجالت ز روی مادر سردار علقمه
 یک سال و نیم ناله ام البنین حسین - می زد مرا کنار بقیع بر زمین حسین
 یک سال و نیم پیرهنش اشک من گرفت - شیب الخضیب اشک تنت از من گرفت
 یک سال و نیم فکر سرت روی نیزه ها - یک لحظه ام نکرد برادر مرا رها
 یک سال و نیم یاد سرت در میان تشت - از قلب پاره پاره خواهر جدا نگشت
 یک سال و نیم زینب تو بود و اضطراب - یک خاطره است کشته مرا مجلس شراب

وصال مادر و دختر بود امشب تماشایی

وصال مادر و دختر بود امشب تماشایی - دو مظلومه کتک خورده، کنند از هم پذیرایی
 پس از قتل حسین دگر تنهای تنها بود - کلام آخر او هم حسینم و حسینا بود

فهرست کتاب

صفحه	عنوان
۱	خلاصه زندگی حضرت زینب علیهاسلام
۲	تولد زینب و گریه پیامبر بر مصایب آن حضرت
۳	گریه جبرئیل بر مصایب زینب (س)
۴	بشارت تولد زینب و گریه امام علی (ع)
۵	نامگذاری زینب از طرف خداوند
۵	تغذیه زینب از زبان پیامبر
۶	کنیه حضرت زینب (س)
۶	لقب های حضرت زینب (س)
۸	فصاحت و بلاغت زینب (س)
۹	جود و سخاوت زینب (س)
۹	نبوغ و استعداد حضرت زینب (س)
۱۰	فضایل حضرت زینب (س)
۱۱	ارشاد کوفیان در زمان حیات پدرش علی (ع) و تفسیر قرآن
۱۳	پاکدامنی و حیای زینب (س)
۱۳	شجاعتی نظیر حسین (ع)
۱۴	گذشتن از آسایش و راحتی
۱۴	آینه تمام نمای مقام رسالت و امامت
۱۵	شبهات زینب (س) به خدیجه علیهاسلام و پدرش علی علیه السلام
۱۶	نسبت مردانگی به حضرت زینب (س)
۱۶	محبت زینب به حسین (ع)
۱۷	عبادت زینب (س) و علاقه به نماز شب
۱۸	شرط ازدواج زینب (س) با پسر عمش عبدالله
۱۹	سؤ ال و جواب برادر و خواهر

فهرست کتاب

صفحه	عنوان
۱۹	سؤال زینب از پدر در لحظه آخر
۲۰	تعبیر خواب زینب (س) توسط پیامبر
۲۰	زینب در سوگ جدش رسول خدا (ص)
۲۳	زینب (س) در سوگ مادرش حضرت زهرا علیهاسلام
۲۴	زینب در سوگ پدرش علی (ع)
۲۵	زینب در مصیبت برادرش امام حسن (ع)
۲۶	مصایب حضرت زینب (س) در سرزمین کربلا
۲۸	شهادت فرزندان حضرت زینب (س) در روز عاشورا
۳۰	وداع امام حسین (ع) با زینب
۳۳	زینب و امام سجاد (ع)
۳۴	زینب (س) کنار بدن پاره پاره
۳۵	خطابه زینب (س) در کوفه
۳۶	خطابه زینب (س) در دارالاماره ابن زیاد
۳۷	دفاع از امام سجاد (ع) در مجلس ابن زیاد
۳۸	خطابه زینب (س) در مجلس یزید
۳۹	زینب کنار قبر برادر در کربلا
۴۰	بازگشت زینب و اهلبیت به مدینه
۴۱	مزار حضرت زینب علیهاسلام در شام
۴۳	مدایح و مرثیاتی زینب علیهاسلام

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هدایت hedayat.tv» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مقرر - روضة الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخره ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم وصفر ، پنجاه روز عزداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر... به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است .

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هدایت : «www.hedayat.tv»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

کتاب

حضرت زینب علیہا سلام

حاوی حکایات و روایات و اشعار

در رابطه با زندگی حضرت زینب علیہا سلام

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَخَدِیْجَةَ، اَلسَّلَامُ
 عَلَیْكَ يَا بِنْتَ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اُخْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، اَلسَّلَامُ
 عَلَیْكَ يَا بِنْتَ وَلِیِّ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اُخْتَ وَلِیِّ اللّٰهِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَمَّةَ
 وَلِیِّ اللّٰهِ وَرَحْمَةَ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ عَرَفَ اللّٰهُ بَیِّنَاتِنَا وَبَیِّنَاتُكَ فِی
 الْجَنَّةِ، وَحَشَرْنَا فِی زُمْرَتِكَ، وَآوَرَدْنَا حَوْضَ نَبِیِّكَ، وَسَقَانَا بِكَاسِ جَدِّكَ مِنْ یَدِ
 عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ، صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ، اَسْأَلُ اللّٰهَ اَنْ یُرِیْنَا فِیْكُمْ السُّرُورَ وَالْفَرَجَ،
 وَاَنْ یَجْمَعَنَا وَاِیَّاكُمْ فِی زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَاَنْ لَا یَسْلُبَنَا
 مَعْرِفَتَكُمْ، اِنَّهُ وَلِیُّ قَدْرِی، اَتَقَرَّبُ اِلَى اللّٰهِ بِحُبِّكُمْ، وَالْبَرَاءَةِ مِنْ اَعْدَائِكُمْ، وَالتَّسْلِیْمِ
 اِلَى اللّٰهِ رَاضِیاً بِهٖ غَیْرُ مُتَكَبِّرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَعَلَى یَقِیْنٍ مَا اَتَى بِهٖ مُحَمَّدٌ، وَبِهٖ رَاضٍ
 نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَیِّدِی، اَللّٰهُمَّ وَرْضَاكَ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ، يَا سَیِّدَتِیْ يَا
 زَیْنَبُ، اِشْفَعِیْ لِیْ فِی الْجَنَّةِ، فَاِنَّ لَكَ عِنْدَ اللّٰهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
 اَسْأَلُكَ اَنْ تَخْتِمَ لِیْ بِالسَّعَادَةِ، فَلَا تَسْلُبْ مِنْیْ مَا اَنَا فِیْهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا
 بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ، اَللّٰهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِرَحْمَتِكَ
 وَعَافِيَّتِكَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِیْنَ، وَسَلَّمْ تَسْلِیماً يَا اَرْحَمَ
 الرَّاحِمِیْنَ.

